

# بحار الانوار از زاویه نگاه دایرةالمعارفی

رسول جعفریان

## مقدمه

عنوان اصلی کتابی که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار<sup>۱</sup> است؛ اثری حدیثی - دینی که در چند دهه اخیر از آن به عنوان یک اثر دایرة المعارفی برای مذهب تشیع و طرح معارف اسلامی و انسانی از این دیدگاه یاد شده است.<sup>۲</sup> مؤلف آن محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ق) مشهور به علامه مجلسی، عالم دینی برجسته، ممتاز و شناخته شده روزگار صفوی (۹۰۵ - ۱۱۳۵ق) است که طی سالهای طولانی از دوره اخیر سلطنت شاه سلیمان (م ۱۱۰۵ق) و

فرزندش شاه سلطان حسین صفوی (خلع از سلطنت در ۱۱۳۵ق) منصب شیخ الاسلامی اصفهان را عهده دار بوده است. بحار الانوار که تألیف آن از سال ۱۰۷۰ق آغاز شده و بیش از سی و پنج سال ادامه یافت (آخرین تاریخ سال ۱۱۰۴ق برای تألیف مجلد «السماء و العالم»

۱ - سه چاپ معروف این اثر: ۱ - چاپ سنگی کمپانی است که بر اساس تقسیم بندی اصلی مؤلف صورت گرفته است. ۲ - چاپ مصحح کتاب است که چندین نفر و بیش از همه استاد محمد باقر بهبودی آن را تصحیح کرده و طی ۱۱۰ مجلد انتشار یافته است (در چاپ اصلی کتاب در تهران مجلدات ۵۴، ۵۵ و ۵۶ فهرست بحار است که در چاپ بیروت به پایان کتاب انتقال یافت و به همین دلیل در شماره جلدهای بعدی، سه رقم تفاوت میان چاپ تهران و چاپ اول بیروت [مؤسسه الوفاء] است). مجلدات ۲۹ - ۳۱ مربوط به خلفا و انتقادات شیعه نسبت به آنان، طی سالهای اخیر به چاپ رسیده است. به علاوه مجلدات ۳۲ - ۳۴ مربوط به امیرمؤمنان علی علیه الصلاة و السلام نیز توسط استاد محمد باقر محمودی به چاپ رسیده است. ۳ - چاپی که در سال ۲۰۰۱ طی ۴۴ مجلد در بیروت (با تصحیح آقای شیخ محمود دریاب) توسط دار التعارف للمطبوعات منتشر شده است.

۲ - ملك الشعراء بهار، سبك شناسی، ج ۳، ص ۳۰۵؛ بحار الانوار، مقدمه جلد صفر، از محمد باقر بهبودی، ص ۲۰-۱۹؛ حسن طارمی، علامه مجلسی، ص ۱۳۶؛ جعفر سبحانی، «ابتکارات علامه مجلسی»، در یادنامه مجلسی، ج ۱، ص ۳۵۷.

بحار است)، بر اساس تقسیم بندی مؤلف، در ۲۵ مجلد بسیار بزرگ تدوین شده و با احتساب آنکه جزء پانزدهم (در مباحث اخلاقی) به دلیل حجم زیادش در دو جزء تدوین شده و جزء دوم آن مجلد شانزدهم قرار داده شده، مجموعاً کتاب را مشتمل بر ۲۶ مجلد کرده است. این اثر در طول سه قرنی که از تألیف آن می‌گذرد، همواره مورد توجه خاص جامعه شیعی بوده است.

پیش از شروع بحث از وجه دایرة المعارفی بحار، لازم است تا نگاهی اجمالی به سنت دایرة المعارف نویسی در حوزه ادبیات ایرانی - اسلامی داشته باشیم و سپس به بحث اصلی بپردازیم.

### سنت نگارشهای چنددانشی و

#### دایرةالمعارفی در تمدن اسلامی

ارائه ریز دانشهای بشری به صورت مقایسه‌ای در یک کتاب، آن هم زمانی که در حیطه چند دانش انجام پذیرد و ترتیب موضوعی یا ابجدی ویژه‌ای در آن رعایت شود، نوعی کار دایرة المعارفی به‌شمار می‌آید. این نوع نگارش در تمدن اسلامی شایع بوده و در حوزه ادبیات ایرانی هم تمایل به فراهم آوردن مهم‌ترین کلیات دانش بشری در یک کتاب، امری معمول بوده است. در این حوزه، به دلیل نیرومند بودن فلسفه، این گرایش نگارشی، به طور معمول،

رنگ فلسفی داشته است.

برای نمونه باید به اثر سترگ ابن سینا (م ۴۲۸ / ۱۰۳۷-۸) یعنی کتاب الشفاء اشاره کرد که ورژن فارسی آن به دستور علاء الدوله کاکویه (حکومت در اصفهان میان سالهای ۴۱۴ - ۴۲۸ق) با عنوان دانشنامه علائی توسط ابن سینا به نگارش درآمد. بعد از آن، سنت نگارش دایرة المعارفی به همان سبک و سیاق ادامه یافت و اندکی از نویسندگان توانستند آثاری پدید آورند که به نوعی، به طور جامع حاوی دانشهای مرسوم زمانشان بود. برخی از آثار مهم بعدی عبارتند از: جامع العلوم (یا کتاب السّینی) فخرالدین رازی، مفاتیح العلوم خوارزمی، احصاء العلوم فارابی، جوامع العلوم ابن فریغون، یواقیت العلوم و دراری النجوم (تألیف در میانه قرن ششم)<sup>۱</sup>، بحر الفوائد، فرخانمہ جمالی، درة التاج لغرة الدباج از قطب الدین محمود شیرازی (تألیف به سال ۶۷۴)، نوادر التبادر لتحفة البهادر از قرن هفتم<sup>۲</sup> و آن‌گاه کتاب مفصل و معروف نفایس الفنون فی عرایس العیون از شمس الدین محمد آملی شیعی که آن را به نام شاه اسحاق بن محمودشاه اینجو (سلطنت ۷۱۹ - ۷۵۸ق)

۱ - تصحیح محمدتقی دانش پزوه، چاپ دوم: تهران،

۱۳۶۴ش.

۲ - تصحیح محمدتقی دانش پزوه و ایرج افشار، تهران،

۱۳۵۰ش.

نوشته است.<sup>۱</sup> وی در این کتاب، به سان دیگر آثار مشابه، با نگاهی دایرة المعارفی و بر اساس تقسیم بندی خاصی از علوم که ریشه از میراث یونانی دارد و سپس تغییراتی در عالم اسلامی در آنها داده شده، تدوین شده است.<sup>۲</sup>

سنت نگارش در این زمینه در کشورهای عربی، شمال آفریقا و سپس دوره عثمانی هم ادامه یافت و آثاری مانند کتاب مفتاح السعادة و مصباح السیادة از احمد بن مصطفی معروف به طاش کپری زاده (م ۹۶۸ق)، مقدمه ابن خلدون و دهها اثر دایرة المعارفی تاریخی و رجالی و کتاب شناسانه فراهم آمد. در این زمینه باید از برخی کارهای لغوی بزرگ مانند تاج العروس هم یاد کرد.

رایج ترین اصطلاح برای آثار دایرة المعارفی در ادبیات ایرانی، مفهوم «دانشنامه» است که معمولاً به همین معنی به کار می رفته<sup>۳</sup> و تا به امروز هم این کاربرد ادامه یافته است. اصطلاح انموذج و تعبیرهای کلی تری مانند اصطلاحات الفنون هم به این معنی به کار می رفته است. طبعاً بسیاری از این آثار، اسامی خاص خود را دارد.

در زبان عربی و فارسی کتابهای زیادی وجود دارد که می توان آنها را تحت عنوان آثار چند دانشی فهرست کرد.<sup>۴</sup> اخیراً فهرستی از آثار دایرة

۱ - به کوشش مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۷ ق.

۲ - فهرستی از دیدگاههای مختلف و رایج در جهان اسلام در باره تقسیم علوم را بنگرید در: مهدی محقق، «تقاسیم العلوم فی الاسلام» در المجلة الفلسفة العربية، عمان، مجلد ۱، ش ۱-۲ (۱۹۹۰م).

۳ - کاربردهای دیگری هم دارد که به نظر می رسد بی ارتباط با این معنی نباشد. یک نمونه روشن آن کتاب دانشنامه جهان از غیاث الدین علی فرزند امیران اصفهانی است که به سال ۸۷۹ تألیف شده و ضمن ده فصل و چهار نتیجه جهان شناسی طبیعی و انسان شناسی طبی و تشریحی را مورد بحث قرار داده است. مؤلف آن دست کم تا سال ۹۰۸ زنده بوده و اثرش را در بدخشان تألیف کرده است. بنگرید به: فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۵، ص ۳۸۵۱ (یکی از بهترین نسخه های نسخه ش ۷۸۵۵ مرعشی است). ملامحمد امین استرآبادی هم تعبیر «دانشنامه شاهی» را برای کتاب خود انتخاب کرده و در مقدمه گفته است: بر آن بوده تا «انموذجی از غوامض مسائل حکمیة و کلامیة و منطقیة و اصولیة و عربیة جمع کند و ختم آن بر طرفی از ادعیة مأثوره که در کتب معتمده صحیحه از ائمه طاهره علیهم السلام نقل شده نماید». سپس می افزاید: «این رساله در طریقه خاصه به منزله کتاب فخر رازی است در طریقه عامه». نسخه خطی این کتاب به شماره ۱۰۱۴۴

مرعشی مشتمل بر مباحث کلامی و امامت است.

۴ - بنگرید به: الذریعة، ج ۸، ص ۱۴ - ۳ - ۲۲ (در آنجا سابقه ای از دایرة المعارف نویسی در جهان، دنیای

←

المعارفی که در زبان فارسی نوشته شده، به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup> نویسنده در این کتاب، اقسام کتابهای دایرة المعارفی را که در زبان فارسی نگاشته شده بیان کرده (دایرة المعارفهای فلسفی، علوم مذهبی، علوم دیوانی و اداری، علوم طبیعی، و دایرة المعارفها به معنای دقیق کلمه) و به شرح آنها پرداخته است.

سنت نگارشهای دایرة المعارفی در حوزه ادبیات فارسی - ایرانی، با همان ویژگیها، به دوره صفوی رسید. در این دوره چندین کتاب تألیف شد که یکی از ارجمندترین آنها کتاب ریاض الابرار ملاحسین عقیلی رستمدراری است که به سال ۹۷۹ق در قزوین تدوین شده و به بحث از موضوعات متنوع در قالب کار دایرة المعارفی پرداخته است.<sup>۲</sup> سراج الحکمة اثر دیگری است که بر همین منوال بر پایه سنت نگارشهای دایرة المعارفی قرون پیش از آن به سال ۹۶۱ق تألیف شده است.<sup>۳</sup>

→ اسلام و ایران به دست داده شده است). فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۶۹۵-۶۴۶، نیز مداخل دایرة المعارف در: دایرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۴۴۵-۴۲۱ (در آنجا فهرستی از کتابهای دایرة المعارفی شیعی به ترتیب قرون بدون هرگونه توضیحی در باره آنها آمده است). فهرستی هم از کتابهای دایرة المعارفی در زبان فارسی توسط استوری در فهرست او مجلد دوم، بخش سوم صفحات ۳۴۷ تا ۳۷۰ آمده است. همین طور بنگرید

به: فهرست مشترک نسخه‌های فارسی پاکستان، ج ۱، ص ۸۴۲-۸۰۷، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه گنج بخش، ۴۳۰-۳۶۱.

۱ - Les Encyclopedies persanes, Ziva Vesel, Theran, 1989 (دایرة المعارفهای فارسی، ترجمه محمدعلی امیرمعزی، تهران، توس، ۱۳۶۸ش).

۲ - دو نسخه از این اثر در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره‌های ۴۳۴۹ و ۲۰۳۳ موجود است که در واقع یک نسخه هستند. نسخه دیگری هم در کتابخانه مرحوم آخوند همدانی در شهر همدان موجود است. وی می‌نویسد: «این ضعیف المحتاج الی رحمة الله الباری حسین رستمدراری چون در این کتاب مسمی به ریاض الابرار که مشتمل بر جمیع علوم است چنانچه از فنون مشهوره و غیر مشهوره صد و پنج علم در این کتاب ایراد نمود، لازم و واجب دید که...» و در جای دیگر می‌نویسد: «این کتاب مسمی به ریاض الابرار مشتمل است بر فاتحه و فاتحه منظوی است بر سه حدیقه، حدیقه اول فهرست کتاب فخر رازی است...» وی در این کتاب از وجود سنیان در شهر قزوین و از ستم و ظلم آنان در حق خود یاد کرده است. کتاب در جمع شامل یک فاتحه، دوازده روضه و یک خاتمه است که در خاتمه شرحی از اصطلاحات صوفیه را آورده است. در روضه‌های مختلف کتاب در باره همه علوم و دانشها برخی مختصر و برخی مفصل سخن گفته است. تازگی این اثر، رنگ شیعی آن است که در بخشهای مختلف از متون شیعه استفاده کرده و به خصوص برای تیمن و تبرک شرحی هم از خطبه شقشقیه آورده است.

۳ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۶۷۱.

با این حال یک اثر زبده از این دوره در دست است که به لحاظ دایرة المعارفی حتی بر اساس آنچه در دوره مدرن دایرة المعارف نامیده می‌شود، می‌تواند یک اثر استثنایی به شمار آید. از آنجایی که این اثر چاپ نشده مناسب است تا مروری بر آن داشته باشیم و سپس به سراغ بحث اصلی برویم.

کتاب مورد نظر، با عنوان لسان الخواص از مرحوم آقا رضی قزوینی (م ۱۰۹۶ / ۱۶۸۵) از علمای نیمه دوم قرن یازدهم هجری است. اثر یاد شده چندان روشمند است که می‌توان وجود آن را در میان نگارشهای چنددانشی در طول سه چهار قرن پیش و پس از آن در سنت نگارشهای اسلامی، اقدامی کاملاً مبتکرانه و بدیع و در قالب مفهوم دقیق دایرة المعارفی عنوان کرد. آقا رضی در مقدمه کوتاهی که بر این کتاب نوشته، تقریباً تمامی اصولی را که در کار رعایت کرده بیان نموده و مخاطب خود را با یادآوری این نکات به شگفتی واداشته است.

مفاهیمی که در جزء تألیف شده از این اثر به تفصیل مورد بحث قرار گرفته عبارت‌اند از: ابجد، ابداع، اجتهاد، اجماع، احباط، اختیار، ارادة، اوزان.

نسخه‌ای که مورد استفاده ما قرار گرفت و متعلق به زمان حیات مؤلف است، دارای ۳۴۵ صفحه بوده (چند صفحه از میان کتاب آسیب

کلی دیده است) و به شماره ۷۴ در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است.<sup>۱</sup>

مقدمه تحقیقی - تخصصی این کتاب نکات بدیع و ظریفی یادآور می‌شود که برای رعایت اختصار از آن می‌گذریم، ولی با استفاده از آن نکات به اجمال می‌توان گفت که مؤلف اصول زیر را در تدوین این دایرة المعارف مراعات کرده است:

۱. محوریت علوم دینی؛
۲. محوریت علوم عقلی؛
۳. استفاده از دانش پیشینیان؛
۴. ضمیمه ساختن تحقیقات متأخران؛
۵. ارائه تحقیقات تازه خود مؤلف؛
۶. انتخاب مفاهیم و کلمات و الفاظ اساسی دایر در محافل علمی؛
۷. رعایت ترتیب حروف ابجد در حروف اول و دوم و سوم...؛
۸. ارائه تمامی مباحث مربوط به یک مفهوم و نقد و ایراد مطالب در ذیل همان مفهوم؛

۱- در صفحه نخست این نسخه، شرح حال کوتاهی از آقا رضی قزوینی به نقل از کتاب سفینه هندی آمده است: آقا رضی قزوینی از فضلالی عصر شاه عباس ثانی است، در کمال آرام و آراستگی و بی‌تعلقی می‌گذرانید. مردی خلیق، خوش محاوره، محبوب به خلائق، سلیقه سخنوری داشته، اشعار با رتبه می‌گفت. از اوست... .

۹. رعایت انصاف علمی و پرهیز از اعتساف و حق کشی؛

۱۰. تفاوت میان این کتاب و کتاب‌های لغت، و نامیده شدن آن به لسان الخواص؛

۱۱. درخواست نقادی آن از سوی مؤلف از خوانندگان دانشمند؛

۱۲. نخستین مفهوم «ابجد» و آخرین آنها «یقین» خواهد بود.

### دایرة المعارفهای حدیثی در حوزة ادبیات شیعی - ایرانی

از دایرة المعارفهای عمومی که بگذریم، در یک بخش می‌توانیم از دایرة المعارفهای شیعی یاد کنیم. سبک این آثار مانند مجموعه‌های بزرگ حدیثی سنی است که تألیف آنها از اواخر قرن دوم هجری آغاز شد. سنت یاد شده در حوزة ادبیات شیعی - ایرانی مربوط به تلاشهایی است که در قم، ری و احیاناً بغداد صورت می‌گیرد. یک نمونه قمی آن کتاب المحاسن احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ق) است که در میانه قرن سوم هجری در قم تألیف شده است. این اثر گرچه حدیثی است، اما بر اساس این گرایش که در احادیث دینی بسیاری از معارف بشری آمده است، به گونه‌ای تنظیم شده که حکم یک دایرة المعارف عمومی را پیدا کرده است. تعدادی از عناوین بخش‌های اصلی این کتاب که به جای

«باب» از آنها با عنوان «کتاب» یاد می‌شود، می‌تواند این نوع نگرش دایرة المعارفی را نشان دهد: کتاب الطب، کتاب الفروق، کتاب الغرائب، کتاب العجائب، کتاب اللطائف، کتاب المصالح، کتاب المنافع، کتاب النجوم، کتاب تعبير الرؤيا، کتاب صوم الايام، کتاب السماء، کتاب الارضين، کتاب البلدان و المساحة، کتاب ذکر الکعبة، کتاب الاجناس، کتاب الحيوان، کتاب احاديث الجن و ابليس، کتاب القرآن، کتاب جداول الحکمة، کتاب الاشکال و القرائن، کتاب الرياضه، کتاب الامثال، کتاب الاوائل، کتاب التاريخ، کتاب الانساب، کتاب النحو و...<sup>۱</sup>

البته این مورد با این تنوع موضوعات، یک اثر استثنایی بوده است. بیشتر آثار حدیثی بزرگ شیعی که در قرن چهارم و پنجم هجری تدوین شده در حوزة کلام و فقه ترتیب یافته است. چهار اثر برجسته دایرة المعارفی حدیثی شیعه که عنوان کُتب اربعه را به خود گرفته‌اند، عبارت‌اند از: کافی، کتاب من لایحضره الفقیه، استبصار و تهذیب الاحکام. عنوان نخست از کلینی (م ۳۲۹ق) عنوان دوم از صدوق (م ۳۸۱ق) و دو

۱ - بنگرید به: رجال النجاشی، ص ۷۶-۷۵، ش ۱۸۲، مانند همین ابواب را در دایره‌ای محدودتر در آثار یک دانشمند شیعی دیگر با نام عبدالعزیز بن یحیی بن احمد جلودی هم می‌بینیم. بنگرید به: همان، ص ۲۴۴-۲۴۱.

عنوان اخیر از شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) است. در میان اینها کتاب کافی شامل مباحث کلامی و فقهی و مواعظ و سایر آثار صرفاً مشتمل بر احادیث فقهی بر اساس موضوعات معمول در علم فقه آن روزگار است.

پس از قرن پنجم تا قرن دهم، شیعیان مجموعه‌های حدیثی مفصل ننگاشته تنها از همان آثار استفاده می‌کردند. این در حالی بود که بسیاری از کتابهای حدیثی کوچک که میراث علمی تشیع از قرن دوم تا چهارم بود، به مرور از میان رفت یا نسخه‌های آنها بسیار کاهش یافت. تا اینجا باید بحث را چنین خلاصه کنیم که در دو زمینه، کار دایرة المعارف در حوزه ادبیات ایرانی مطرح بود. نخست دایرة المعارفهای عمومی - فلسفی و دوم دایرة المعارفهای حدیثی. اینها میراثی بود که به عصر صفویه یعنی قرن دهم تا دوازدهم هجری رسید.

### نگاه جدید مذهبی عصر صفوی و پدید

#### آمدن اثر دایرة المعارف بحارالانوار

ایران بعد از مغول، از دانشهای نقلی بیشتر فاصله گرفت، به طوری که طی سه قرن، علوم نقلی دینی در ایران، چه شیعی و چه سنی، از جایگاهی برخوردار نبود. در مقابل، دانشهای عقلی مانند فلسفه و کلام و تصوف و نیز ادبیات بر فضای فکری ایران حاکم شد. این وضعیت در

در دو زمینه، کار دایرة المعارف در حوزه ادبیات ایرانی مطرح بود. نخست دایرة المعارفهای عمومی - فلسفی و دوم دایرة المعارفهای حدیثی. اینها میراثی بود که به عصر صفویه یعنی قرن دهم تا دوازدهم هجری رسید

تمامی سرزمینهای فارسی زبان جریان داشت. درست در انتهای این دوره، یک دولت جدیدی در ایران بر سرکار آمد که ریشه در تصوف خانقاهی داشت و آن دولت صفوی بود. گرایش این دولت به تشیع، آن را از سایر جریانهای صوفی و حتی کلام و عقلی جدا کرد و به سمت و سوی معارف شیعی سوق داد.

دوره صفوی آغازی است برای رشد نگاهی نو به دین و تعریفی جدید از دین برای نظارتش بر جامعه و تفسیرش از مسائل مختلف فردی و اجتماعی.

با توجه به در دسترس نبودن متون شیعی در آغاز این دوره، و پس از رسمیت مذهب امامی در ایران، حرکتی فعال برای تهیه کتاب، با هدف تقویت تشیع از آغاز عصر صفوی پدید آمد. این حرکت مراحل مختلفی را پشت سر نهاد و

سیاست اصلی آن احیای کتابهای پیشین و بازیافت آنها بود.

سیاست فرهنگی یاد شده در علوم مختلف دینی دنبال شد، اما به دلیل فقر در حدیث از یک سو و نیاز مبرم به آن از سوی دیگر، در اینجا مشکل بیشتر و تلاش چشمگیرتر بود. البته این فقر در علوم فلسفی و کلامی ضرورتی نداشت. در علم فقه به آرامی دنبال شد، اما در موضوع حدیث مسئله بسیار حساس و جدی و اساسی بود.

در این دوره، شیعه الزاما می‌بایست به همه بحرانها و مسائل مطرح پاسخ‌گویی کننده‌ای که طبعاً دینی هم بود، ارائه می‌داد. از آنجا که تشیع با جامعه تسنن فاصله داشت و در این زمان رودرروی آن قرار گرفته و بنیاد دولت جدید تنها بر پایه تشیع بود، می‌بایست پاسخها تنها پاسخهای شیعی می‌بود. این پاسخها باید از دل احادیث بیرون بیاید و رنگ سنی نداشته باشد. تمایز میان شیعه و سنی نه به قرآن است که هر دو می‌پذیرند، بلکه به حدیث است. بنابراین تمامی تلاشها روی این نکته متمرکز می‌شود که کتب حدیث کهن زنده شود، احادیث بسط یابد و شرح و تفصیل داده شود.

این امر سبب شد که یکبار دیگر، مانند قرون نخستین هجری، نگارش آثار دایرةالمعارفی حدیثی آغاز شود. این بار، دایرة نگاه وسیع‌تر

بود؛ برای مثال چندین کتاب حدیثی مفصل در تفسیر قرآن نوشته شد که از آن جمله می‌توان به نورالثقلین، البرهان و الصافی که در نیمهٔ اخیر عصر صفوی نوشته شد، اشاره کرد. علاوه بر آن کتاب حدیثی مفصل الوافی از فیض کاشانی و وسائل الشیعه از شیخ حر عاملی و نیز عوالم العلوم - کاری شبیه بحارالانوار - از مرحوم شیخ عبدالله بحرانی در همین دوره به انجام می‌رسد. همه اینها در گستره‌ای است که رشد اخباری‌گری پدید آورده و این خود معلول افراطی است که در مقابل دورهٔ گذشته در جریان تحکیم کلام ایجاد شده، و به علاوه، دلایل دیگری هم به آن کمک کرده است.

بحارالانوار گل سرسبد این نگره، این تلاش و این تکاپو و در واقع تأمین‌کنندهٔ این هدف است؛ ارائه تفسیری از عالم و آدم، هست‌ها و باید‌ها از زاویه دید شیعی برای جامعه‌ای که از تسنن عبور کرده، در فضای شیعی تنفس می‌کند.

شکل‌گیری بحارالانوار در فضایی است که هدف اصلی آن ارائه یک تصویر معرفتی کامل برای عالم و آدم بر اساس متون مقدس شیعی است که پس از یک دورهٔ یک صد و هفتاد ساله از آغاز عصر صفوی به بار نشست است.

هستهٔ اصلی دایرةالمعارف، پرداختن به تمامی دانشهایی است که می‌تواند تمامیت علم و دانش میان بشر را در برگیرد. حتی در مواردی که بخشی از معارف بشری مورد توجه در یک



دایرة المعارف قرار می‌گیرد، باز نوعی کلی‌نگری و جامعیت در آن لحاظ می‌شود. بنابراین وقتی اثری دایرة المعارفی می‌شود که این نوع نگرش جامع در آن وجود داشته باشد.

با این تعریف، این تصور که عالمی بتواند تمامی علوم و معارف جاری را در یک مجموعه گردآوری کند، تصویری دایرة المعارفی و به طور عمده به لحاظ بینشی مبتنی بر نوعی تقسیم حوزه‌های علوم و اقسام معارف بشری است. چنین تفکری، سابقه روشنی در تمدن اسلامی دارد.

جدای از آنچه به تقسیم کلی علوم مربوط می‌شود، با معیار ارتباط علم و متون مقدس، می‌توان نوعی تقسیم بندی کلی را در نگرش دایرة المعارفی مطرح کرد و آن تقسیم بر پایه پاسخگویی به این پرسش است که علم و دانش، منشأ بشری دارد یا الهی. در اینکه برخی از دانشها در نگرش دینی، کاملاً منشأ الهی دارند، تردیدی وجود ندارد، اما پرسش این است که آیا سایر معارف بشری هم که در نگاه اول بالذات بشری‌اند، ممکن است منشأ الهی برای آنها قائل شد؟

ممکن است میان این دو گرایش، نوعی دیدگاههای میانی هم باشد و در این بین، نگرشهایی به نظریه اول و نگاههایی به نظریه دوم نزدیک‌تر باشد. چنین وضعیت شناوری در

تمدن اسلامی آن هم در خصوص تفسیر معنای علم و اقسام آن وجود داشته است.

گرایش به فلسفه و علوم عقلی، و بیان فلسفه به عنوان قالب جامع علم در تمدن اسلامی، آن هم برگرفته از تفکر یونانی، در قالب تعریف مبنای علم به عنوان یک امر بشری است. این گرایش به همین دلیل، با گرایشی که در برابر آن، تمامی علم را الهی تلقی می‌کند، اعم از آنکه عرفان باشد یا نص‌گرایی دینی، درگیر شده است. همین گرایش سبب شده است که تا فردی چون فخرالدین رازی (م ۶۰۶ق) در جامع العلوم [حدائق الانوار فی حقایق الاسرار] (تألیف در ۵۷۴ق) خود که در آن از شصت علم سخن گفته و به معنای دقیق کلمه دایرة المعارف است، علوم را به علوم مذهبی و فلسفی تقسیم کند.<sup>۱</sup> آملی هم در نفایس الفنون که از صد رشته علم سخن گفته آنها را به نوعی دیگر تقسیم کرده که از آن جمله علوم حکمی و غیر حکمی است و قسم دوم، دینی و غیر دینی. و در ادامه کتاب خود را بر اساس علوم اواخر، یعنی علوم دینی و علوم اوائل، یعنی علوم فلسفی یا به تعبیری حکمت نظری و عملی تقسیم می‌کند.<sup>۲</sup>

گروهی که علم را صرفاً الهی می‌دانند بر اساس تفسیری که از آیاتی از قرآن کریم دارند

۱ - بنگرید به: دایرة المعارفهای فارسی، ص ۵۸.

۲ - بنگرید به: نفایس الفنون، ج ۱، ص ۱۹-۱۴.

اقتضایش آن است که در نگرش دایرة المعارفی خود، مینا را علم باطنی (تصوف) یا نصوص مقدس دینی بگذارند. بدین صورت که اساس دانش را حوزه وحی و الهام دانسته و آن را منشأ سایر معارف بشری بدانند. البته بسا این گروه در بخشهای پایینی به معارف بشری هم به نوعی قائل باشند، اما اصول و قواعد و پایه‌های بنیادین معرفت، نص مقدس خواهد بود.

این اندیشه که علم منشأ کاملاً الهی دارد، در روزگاری که دین مهم‌ترین وجه زندگی انسانها را تشکیل می‌داد، طبیعی‌تر می‌نمود. در آن روزگار، دهری‌گری عنوانی مقابل این نوع از دینداری و چهارچوب معرفتی دین بود. حتی فلاسفه الهی هم به همین دلیل متهم به دهری‌گری می‌شدند. در این دوره، بشر آنچه را که از راه تجارب عمومی آموخته بود اندک بود. به علاوه در مقایسه میان سطح دانشی که داشت با دریای عظیم معارف دینی و قدسیتی که بر آن سیطره داشت، چیز قابل توجهی نبود. در این شرایط به طور طبیعی، متون مقدس مبنای اصلی دانسته‌ها و معارف به‌شمار آمدند. مبنای این تفکر آن بود که منشأ علوم، نصوص مقدس و نهایت تجارب انبیاء است.

این دو جریان در دو دوره متفاوت در عصر صفوی هم با شدت و ضعف وجود دارد. دوره نخست که دوره تفکر فلسفی و اصولی است.

دوره دوم که دوره توجه به نصوص مقدس دینی به ویژه حدیث است؛ گرچه در این دوره هم، فلسفه همچنان نیرومند به حرکت خود ادامه می‌دهد. به هر روی، این تقسیم‌بندی دلایل خاص خود را داشت، اما به هر دلیل، این شرایطی بود که پدید آمده بود.

بر اساس آنچه گذشت، دوره نخست بیشتر نگاه بشری به معارفی داشت که رسماً الهی و دینی نبود. قوت فلسفه که البته بیشتر در قالب علم کلام بود و در مکتب شیراز و سپس اصفهان تقویت شده بود، رنگ بشری روی معارف کشیده بود و عنوان الهی و حکمت الهی تنها پوششی برای معارف بشری و رنگ دینی دادن به آنها بود.

در دوره دوم، باگردآوری متون دینی و حدیثی، و تقویت بنیاد دین در جامعه و عوامل آموزشی دیگر، نظریه مقابل پیش افتاد. حدیث که دامنه موضوعات آن از قرآن کریم هم بیشتر بود، در خط دهی به معارف از فلسفه پیشی گرفت. تربیت شدگان جدید، هرچه بیشتر به سمت نظریه علم الهی به عنوان مبنای علوم بشری حرکت کردند. این نظر که همه معارف و علوم و دانشها در قرآن و حدیث هست، به صورت حداکثری مورد پذیرش قرار گرفت. حتی برخی مانند عقیلی رستم‌داری در ریاض‌الابرار که یک اثر دایرة المعارفی تألیف شده در سال

۹۷۹ق در نیمه اول صفوی است، در مباحث مقدماتی خود کوشید تا اثبات کند که «امام نخست شیعیان منشأ همه دانشهاست».<sup>۱</sup>

در این نگرش اصل بر این بود که علم حقیقی علمی است که از منبع صافی و اصلی ارائه شود. به نظر می‌رسد چنین نگرشی مبنای تدوین بحار الانوار بوده است.

علامه مجلسی در باره وجه نامگذاری آن به بحار الانوار می‌گوید:

«و لاشتماله علی انواع العلوم و الحکم و الاسرار».<sup>۲</sup>

در واقع، اینکه انواع علوم و حکم در احادیث است مبنای یک نگرش دایره المعارفی است که در تدوین بحار به کار گرفته شده است. با این حال، یک نکته اهمیت دارد و آن اینکه، این فرض که علامه مجلسی بر این باور بوده است که حدیث یا به طور کلی متون مقدس می‌تواند جای همه معارف بشری (مفید یا غیر مفید) را بگیرد محل تردید است. طبعاً یکبار بحث از علم به معنای کلی دانش است و بار دیگر علم در اصطلاح خاص دینی آن که دانش مفید را با وجه نظر دینی می‌گویند.

علامه مجلسی در مقدمه بحار، پس از اشاره به اینکه بخشی از عمر خویش را در دانشهای مختلف سپری کرده، می‌گوید: تأمل کردم تا بدانم کدام یک از این دانشها سبب رسیدن به بالاترین

مراتب علم می‌شود و کدام یک به کار معاد و قیامت می‌آید. با تأمل دریافتم تنها دانشی که می‌تواند انسان را سیراب سازد، دانشی است که از وحی برگرفته شده باشد. من به فضل و الهام الهی دریافتم که دانش زلال، عطش را رفع نمی‌کند جز آنکه از یک چشمه صاف گرفته شده باشد که آن هم از چشمه‌های وحی و الهام است، چنان که دریافتم حکمت اثربخش نیست مگر آنکه از رازآگاهان دین و پناهگاهان مردم باشد. سپس می‌نویسد:

«فوجدت العلم کله فی کتاب الله العزیز الذی لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه، و أخبأ أهل بیت الرسالة الذین جعلهم الله خزانا لعلمه و تراجمه لوحیه، و علمت أن علم القرآن لایفی أحلام العباد باستنباطه علی الیقین، و لا یحیط به الا من انتجبه الله لذلك من ائمة الدین، الذین نزل فی بیتهم الروح الامین».

وی سپس می‌نویسد: من دانشهایی را که عمری را در آنها تلف کرده بودم، رها کردم؛ چیزی که در روزگار ما رایج است، پس از آن سراغ دانشی رفتم که در معاد به کار من بیاید، در حالی که این دانش در روزگار ما از رونق افتاده است. (مقصود علامه مجلسی از این دانش، چیزی جز دانش حدیث نیست).

۱ - ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۵/۱، ص ۲۸۶.

۲ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۵.

علامه مجلسی در مقدمه مرآة العقول نیز همین مطالب را، و حتی روشن‌تر از آنچه در بحار آورده، بیان کرده است. در آنجا بیش از همه فلسفه و تصوف را مورد انتقاد قرار داده، از کسانی که نه علم، بلکه جهالت را از پس مانده‌های کافران می‌گیرند، انتقاد می‌کند.<sup>۱</sup>

در اینجا می‌توان احتمال داد که حتی اگر مقصود وی کلیت معارف بشری باشد، وی به خصوص روی فلسفه و تصوف تکیه دارد. در واقع این دو رشته هستند که رقیب حدیث و معارف مقدس‌اند. بر پایه همین مبناست که علامه مجلسی، در مورد دیگری هم هدف از تألیف کتاب بحار را نگارش اثری برای نجات مردم از دست فلاسفه و مطالب موهوم آنان دانسته، با گلایه از اینکه در این روزگار مردم به سراغ فلاسفه می‌روند، می‌نویسد:

«و فی قریب من عصرنا لما ولع الناس بمطالعة كتب المتفلسفين و رغبوا عن الخوض فی الكتاب و السنّة و اخبار ائمة الدین، و صار بُعد العهد عن أعصارهم بإذن الله، سبباً لهجر آثارهم و طمس انوارهم و اختلطت الحقایق الشرعية بالمصطلحات الفلسفیه حتی صارت هذه المسألة معترک الآراء و مصطدم الاهواء، فمال كثير من المتسمّین بالعلم المنتحلین للدين الی شبهات المضلّین و روجوها بین المسلمین، فضلوا و أضلوا و طعنوا علی أتباع الشریعة حتی

ملّوا و قلّوا».

وی سپس با اشاره به اینکه یکی از نویسندگان اخیر نوشته است که در باره حدیث تنها یک روایت هست و به تأویل آن پرداخته، برای رفع شبهه، آیات و اخباری را که در این مبحث بوده ارائه کرده است.<sup>۲</sup>

در ابتدا به نظر می‌رسد که وی بر اساس رقابت فلسفه و تصوف با حدیث و دین، وقتی سخن از علم الهی به میان می‌آورد، مقصودش نه همه دانشهای موجود، بلکه تنها معارفی است که به نوعی به حوزه دین مربوط می‌شود. در عین حال، باید توجه داشت که وقتی علامه با فلسفه یا حکمت درگیر می‌شود، توجه دارد که حکمت، دست کم در آن روزگار شامل طبیعیات و الهیات هر دو می‌شود. در این صورت می‌توان احتمال داد که باز تعبیر علم الهی از نظر وی نه تنها شامل فلسفه به معنای خاص آن یعنی الهیات، بلکه شامل طبیعیات هم می‌شود. این مسئله وقتی تقویت می‌شود که بدانیم وی در بحار برخی از مباحث مربوط به علوم طبیعی را هم در کتاب سماء و عالم آورده است.

در واقع، بحث جدی‌تر در این باره آن است که بر بخشهای بحار که به نوعی زمینه آن بخشها به مباحث علوم طبیعی مربوط می‌شود، مروری

۱- مرآة العقول، ج ۱، ص ۱-۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۳۳.

**به طور کلی می‌توان گفت بحار  
مبنای نگرش علمی خود را در باره  
هستی و انسان بر پایه روایات  
دینی بنا کرده‌است**

احتمال رد کرد. مانند این توجیهاات و حتی جدی‌تر در آثار شیخ صدوق و شیخ مفید - علیهما الرحمه - هم وجود دارد.<sup>۱</sup> اما آنچه مسلم است اینکه به لحاظ نظری، حدود علم و تقسیمات آن در بعد الهی و بشری به خوبی شکافته نشده است.

به طور کلی می‌توان گفت بحار مبنای نگرش علمی خود را در باره هستی و انسان بر پایه روایات دینی بنا کرده‌است. این نگرشی است که حتی امروزه در محیطهای دینی خاصی هواداران خود را دارد، به طوری که اخیراً هم دانشمندانی از عالم تشیع تلاش کرده‌اند تمامی علوم جدید را با داده‌های بحار منطبق سازند. این جدیدترین کوششی است که در یک مجموعه یازده جلدی این زمینه صورت گرفته است.<sup>۲</sup> در مقدمه همین

۱ - حسن طارمی، علامه مجلسی، ص ۱۸۴-۱۸۱.

۲ - این کتاب با عنوان قراءة فی السماء و العالم کما جاء فی بحار الانوار طبقاً للعلم الحدیث (تألیف عبدالسلام

←

داشته باشیم. مباحث مربوط به نجوم و پزشکی و نیز مباحثی که در زمینه باران و دیگر پدیده‌های جوّی و طبیعی است، از این جمله است.

در اینجا باز باید پرسید که آیا به راستی علامه مجلسی چنین تصور می‌کرده است که تمام معارف بشری، منشأ در متون دینی دارد؟ استاد طارمی در این باره همچنان مردد است. وی بر فرض جدا دانستن دانشهای بشری از معارف الهی - یعنی آنچه در سرنوشت بشر در آخرت تأثیر دارد - بر این نکته پای می‌فشارد که علامه مجلسی و علمای همفکر او تکلیف سایر دانشها را مشخص نکرده‌اند. اینکه پزشکی دانش دنیایی است یا آخرتی، نجوم در کدام رسته از علوم جای دارد. و «اساساً آیا میان یافته‌های این دو شاخه اصلی علم، داد و ستد یا دست کم پیوند وجود دارد یا نه؟»

نکته‌ای که مورد توجه ایشان قرار گرفته، همین است که مرحوم مجلسی، در ابواب و موضوعاتی که در آنها این دو حوزه با یکدیگر در آمیخته است، برای نمونه پزشکی یا نجوم که روایات و متونی در برخی از مسائل آنها آمده است، احادیث را نقل می‌کند و در صورت پدید آمدن تعارض، یا به توجیه حدیث می‌پردازد تا با مبانی علم سازگار افتد و یا به طور کلی تأکید می‌کند که به سادگی حدیث را نمی‌توان با ظن و

کتاب (ج ۱، ص ۲۹) توضیح داده شده است که علوم طبیعی، همانند علم شریعت تنها نزد انبیاء و اوصیاء و اولیاء است.<sup>۱</sup>

همین مطلب که عنوان «کتاب السماء و العالم» در موضوع بندیهای کتب حدیث پیش از علامه مجلسی وجود نداشته و وی در اندیشه تدوین آنها در قالب یک بخش مستقل افتاده، نشانگر قوت این اندیشه در اوست، آن گونه که می‌کوشد دست کم بخشهایی از آنچه را که تحت عنوان معارف بشری شناخته می‌شود به متون مقدس ارجاع دهد. این مطلب که تأسیس این موضوع از کارهای ابتکاری ایشان بوده، مورد تأکید خود علامه مجلسی هم قرار گرفته است.

یکی از زمینه‌های علمی مورد توجه در این نزاع، مباحث مربوط به نجوم است. می‌دانیم که بخشی از این مباحث علمی است و بخشی از آن تحت عنوان تنجیم، مربوط به پیشگویی رخدادهاست. این دو بعد کاملاً در این دوره مانند دوره‌های پیش، با یکدیگر در آمیخته و تفکیک آنها از یکدیگر واقعا مشکل بود. به لحاظ دینی، در قرآن اشاراتی به مباحث فلکی وجود داشت. در دانش فقه هم مباحثی چون مبحث قبله نیاز به آشنایی با دانش نجوم را مطرح می‌کرد؛ اما در همان مباحث فقهی، مبحثی هم در نفی تنجیم و تمسک به دانش نجوم در امور جاری زندگی وجود داشت.

بدین ترتیب دانش نجوم یک زمینه مشترک با مباحث دینی داشت و از آنجا که یکی از درگیریهای جاری و روزمره زندگی شمار فراوانی از مردم بود، دانشمندی مانند علامه مجلسی با این باور که دین می‌باید پاسخگویی نهایی این قبیل مشکلات و مسائل را عهده‌دار شود، در

→ الرفاعی - محمد محسن العید، با اشراف الشیخ

فاضل الصفار، بیروت، سحر للطباعة و النشر،

۲۰۰۲م) در یازده مجلد شامل عناوین ذیل است:

مجلد اول: نشأة الكون و دلائل التوحید؛

مجلد دوم: الفلك و النجوم؛

مجلد سوم: الملائكة، اطوارها و مهامها التدبیریة؛

مجلد چهارم: الظواهر الطبیعیة؛

مجلد پنجم: خلق الانسان؛

مجلد ششم: النفس و احوالها؛

مجلد هفتم: الطب و التشریح؛

مجلد هشتم: الجانّ المعادل الموضوعی للانسان؛

مجلد نهم: اسرار عالم الحیوان؛

مجلد دهم و یازدهم: نظام التغذیة و عجایب النبات.

۱ - مانند همین گرایش در اثبات اینکه اصول انواع

معارف و علوم صرفاً منشأ الهی دارند در افکار

جدید اسلامی دیده می‌شود. یک اثر صریح و روشن

در این باره کتاب اسلام و تجدد از مهدی نصیری

(تهران، ۱۳۸۱، بخش دوم و سوم کتاب) است. در

این کتاب بر اساس روایات نقل شده در منابع شیعه

و سنی این نظریه تقویت می‌شود که علم بشری منشأ

کاملاً وحیانی دارد و آیاتی مانند ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ

الْأَسْمَاءَ﴾ (بقره/۳۱) یا ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ

يَعْلَمُ﴾ (علق/۵) در صدد اثبات همین معنی است.

کتابش به شرح مباحث نجومی - دینی پرداخت. در بخش نجوم، علامه مجلسی مانند علمای پیشین آگاه بود که یافته‌های علمای هیئت و نجوم می‌باید به عنوان یک مساعد در مباحث فقهی به ما کمک کند؛ برای مثال در باره قبله شهرها به ویژه شهر اصفهان و یا حتی مدینه منوره، وی از داده‌های علم نجوم استفاده می‌کند.<sup>۱</sup> شاید بتوان از این نکته چنین استفاده کرد که وی معارف بشری را در کنار روایات قرار داده، مکمل آنها می‌داند. با این حال، در یک مورد پس از بحث مفصلی در باره «هواء» و «ابر» و «باران» می‌نویسد:

«هذا ما ذكره القوم في المقام. وكلها مخالفة لما ورد في لسان الشريعة، و لم يكلف الانسان الخوض فيها و التفكير في حقائقها، و لو كان مما ينعى المكلف لم يهمل صاحب الشرع بيانها»<sup>۲</sup>.

همین بحث در دانش پزشکی هم مطرح بود. قرن‌ها پیش از مرحوم مجلسی، شیخ مفید (م ۴۱۳ق) گفته بود که «علم طب تنها از وحی به دست آمده و علما آن را از انبیاء فراگرفته‌اند».<sup>۳</sup> در این بخش، منهای تلاقی برخی از مباحث پزشکی با دین، شماری روایات - درست یا نادرست - در باره برخی از داروها و غذاها و یا دستورات بهداشتی و جز اینها در منابع آمده بود. از آنجا که این گونه روایات و حتی آنچه مانند آن در قرآن کریم (نحل / ۷۰) در باره عسل آمده کاملاً

مقدس بود، لاجرم می‌باید با یافته‌های پزشکی تطبیق داده می‌شد. البته دانش پزشکی هنوز چندان پیشرفت نکرده بود که بتواند با قاطعیت در موارد مختلف اظهار نظر کند، اما به هر رو دانش پزشکی همانند نجوم یکی از زمینه‌های مشترک میان مباحث دینی و علمی بود. آقای نیومن اخیراً ضمن مقاله‌ای، مروری بر دانش پزشکی رایج در عصر علامه مجلسی و آگاهی وی از آنها و تلاش برای تطبیق آنها با روایات انجام داده است.<sup>۴</sup>

شاید بی‌مناسبت نباشد به این شعر جلال الدین رومی هم اشاره کنیم که می‌گوید:

این نجوم و طب، وحی انبیاست  
عقل و حس را سوی بی‌سو، ره کجاست  
عقل جزئی، عقل استخراج نیست  
جز پذیرای فن و محتاج نیست  
قابل تعلیم و فهم است این خرد  
لیک صاحب وحی تعلیمش دهد

۱ - بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۷۱، ج ۸۰، ص ۱۳۷، ج ۸۱، ص ۵۴، ج ۸۶، ص ۹۷، ج ۴۳۳.

۲ - همان، ج ۵۹، ص ۳۹۶.

۳ - همان، ج ۵۹، ص ۷۵ (از تصحیح الاعتقاد مفید).

4 - Safavid Society and Culture in the Early Modern Middle East, Studies on Iran in the Period, Edited by Andrew J. Newman, BRILL. 2003, pp. 371-396 (Baqir al-majlesi and Islamic Medicine).

جمله جرّفتها یقین از وحی بود  
اول او، لیک عقل آن را فزود

مرحوم مجلسی با تکیه بر تجربه  
گذشته در نابودی بسیاری از  
کتابهای شیعه و نیز خرابی اوضاع  
و فساد حاکم و بی توجهی به  
احادیث در روزگار وی، و همچنین  
ترس از بدتر شدن اوضاع در  
آینده، مصمم شد تا کتابی را فراهم  
سازد تا دست کم کسانی که  
علاقه مند به متون حدیثی  
هستند، بتوانند همه آنها را  
در یک کتاب مطالعه کنند

در نهایت بخشی از این اصول مهجور را می یابد.  
این در حالی است که بسیاری از آنها یا بر اثر  
استیلای سلاطین مخالف یا به سبب رواج علوم  
باطل - یعنی فلسفه و غیر آن - و یا به دلیل عدم  
اعتنای علمای متأخر از میان رفته بوده است.

علامه مجلسی به این مطلب واقف بوده  
است که دشواری جامعه شیعه در ادوار مختلف،  
دسترسی نداشتن به متون حدیثی شیعه بوده

۱ - در باره سابقه نشر حدیث در این دوره و نقش  
آخوند ملا محمد تقی مجلسی از زبان خودش  
بنگرید به: صفویه در عرصه دین، سیاست و فرهنگ، ج  
۳، ص ۱۰۶۰-۱۰۵۷.

بحار به مثابه دایرة المعارف حدیث شیعی  
جدای از مبنای معرفتی شکل گیری بحارالانوار،  
برای درک لزوم نگارش این اثر از نگاه علامه  
مجلسی، می باید به شرایط خاص فرهنگی و  
سیاسی آن دوره توجه داشت. در این روزگار  
علوم مختلفی در جامعه علمی اصفهان و  
شهرهای مشابه رواج داشت. کلام و فلسفه،  
عرفان و تصوف، فقه و در نهایت حدیث.  
مجلسی تحت تأثیر پدرش که خود را از ارکان  
نشر حدیث در اصفهان می دانست،<sup>۱</sup> از میان علوم  
مختلف که در جوانی در باره آنها مطالعه می کرد،  
به حدیث رو آورد. همان گونه که گذشت، وی  
این مطلب را به صراحت در مقدمه کتابش آورده  
است که سالها به کسب علوم مختلف پرداخت و  
در نهایت از میان باغستانهای مختلف که  
شکوفه های علم و حکمت در آنها بوده، چنین  
دریافته که تنها حدیث است که انسان را هدایت  
می کند. از این رو ابتدا به سراغ آثار مشهور  
حدیثی می رود و به تدریج در می یابد که اصول  
و کتب حدیث کوچکی هم در دسترس علمای  
شیعه بوده که یا از میان رفته، یا مهجور شده  
است. بنابر این شروع به کاوش برای یافتن آنها  
می کند. در این کار از دیگران استمداد می جوید و



است؛ امری که مسائل مختلفی را در پی داشته و از جمله سبب رواج بازار مخالفان و کسادى حدیث اهل بیت در برابر اقوال فلاسفه و عقلیون افراطی شده است.<sup>۱</sup>

مرحوم مجلسی با تکیه بر تجربه گذشته در نابودی بسیاری از کتابهای شیعه و نیز خرابی اوضاع و فساد حاکم و بی توجهی به احادیث در روزگار وی، و همچنین ترس از بدتر شدن اوضاع در آینده، مصمم شد تا کتابی را فراهم سازد تا دست کم کسانی که علاقه مند به متون حدیثی هستند، بتوانند همه آنها را در یک کتاب مطالعه کنند.

علامه خود در مقدمه کتابش بر این نکته تأکید دارد:

«و لما رأیت الزمان فی غایة الفساد و وجدت اکثر اهلها حاندین عما یؤدی الی الرشاد، خشیت أن ترجع عما قلیل الی ما کانت علیه من النسیان و الهجران و خفت ان یتطرق الیها التشتت، لعدم مساعدة الدهر الخوان»<sup>۲</sup>.

در چنین شرایطی، ضرورت تألیف اثری دایرة المعارفی با همین نگرش، در حالی که مشتمل بر تمامی احادیث باشد، چیزی نبود که تنها مرحوم مجلسی آن را کشف کند، بلکه امری بود که جامعه علمی شیعه به آن رسیده و لزومش را دریافته بود. طبعاً هر کسی که شرایط تهیه و تألیف آن را به لحاظ علمی و مالی در اختیار

داشت، دست به این اقدام می‌زد. علامه مجلسی در مقایسه با دیگران دارای شرایط بهتری بود و علاوه بر آن به دلیل همت بلندش موفق به انجام آن به این صورت شد.

هدفی که لزوماً در دیدگاه این افراد قرار گرفت، تنها با تألیف دایرة المعارفی در حد بحار الانوار قابل تحقق بود. این ضرورتی بود که چندین نفر هم‌زمان درک کردند و به خصوص یک اثر کاملاً مشابه با کتاب بحار الانوار تحت عنوان *عوالم العلوم* توسط یک عالم بحرانی به نام عبدالله بن نورالله بحرانی از شاگردان علامه مجلسی با همان خط مشی فراهم گردید که ناشر آن، آن کتاب را به عنوان مستدرک بحار تلقی کرده است.<sup>۳</sup>

میرمحمد حسین خاتون آبادی (م ۱۱۵۱ق) -  
خواهر زاده علامه مجلسی - در فهرست تألیفات

۱- یکی از بهترین توصیفات از این وضعیت از آن پدر آنتونیو دوژزو یا علی قلی جدید الاسلام است که در کتاب *سیف المسلمین فی قتال المشرکین* (به کوشش رسول جعفریان، چاپ دوم: قم، انصاریان، ۱۳۸۲ش) به تفصیل از وضعیت فلسفه خوانی طلاب علوم دینی در اواخر دوره صفوی و بی توجهی آنان به دانش حدیث سخن گفته است. در این باره بنگرید به مقدمه همان کتاب.

۲- بحار الانوار، ج ۱، ص ۴.

۳- بنگرید به: مقدمه *عوالم العلوم*، ج ۲۳، شرح حال امام رضا علیه السلام.

علامه مجلسی با شرحی از بی‌توجهی به دانش حدیث، در زمانی پس از تألیفات حدیثی قرن دوم تا پنجم هجری می‌گوید: و در اعصار بعد، به سبب بی‌اعتنایی مردم به ضبط احادیث و رغبت ایشان به علوم حکمی و اقوال فلاسفه، بسیاری از چهارصد اصل تلف شده بود. لهذا آن مرحوم - یعنی علامه مجلسی - سعی بلیغ در ضبط و به هم رسانیدن چهار صد اصل نموده تا آنکه دوست و کسری از آن جمله به هم رسانید و از راه آنکه مبدا باز به طریق سابق تلف شود، مجموعه را در این کتاب - یعنی بحار - جمع نمود.<sup>۱</sup>

این بار که در قرن یازدهم اندیشه گردآوری حدیث پیش آمد، به دلیل تسلط نگرش اخباری، نه تنها روایات کتب اربعه که معمولاً درست‌ترین احادیث موجود شیعی به شمار می‌آمد گردآوری شد، بلکه از منابع دیگر که معمولاً به لحاظ وثاقت در رتبه بعدی قرار داشتند، بهره‌گیری شده، در مجموعه‌های جدید استفاده کامل صورت گرفت. علامه مجلسی یکی از مهم‌ترین اهداف خود را حفظ و حراست از آثار حدیثی با توجه به تجربه گذشته در نابود شدن بسیاری از این آثار و اصول عنوان کرد.

در واقع این قبیل آثار حدیثی و به طور کل متون شیعی، بسیار پراکنده بود و علامه مجلسی تنها با کمک جمعی از علما و دستداران کتاب

بود که توانست آن را برای تدوین اثر دایرة المعارفی خود گردآوری کند، چنان که خود می‌نویسد:

«و لقد ساعدنی علی ذلك جمع من الاخوان، ضربوا فی البلاد لتحصيلها، و طلبوها فی الاصفاع و الاقطار طلباً حثیثاً حتی اجتمع عندی بفضل ربی کثیر من الاصول المعتبرة التی کان علیها معول العلماء فی الاعصار الماضية و الیها رجوع الافاضل فی القرون الخالية»<sup>۲</sup>.

تصمیم علامه مجلسی برای تألیف بحار از سال ۱۰۷۰ق آغاز شد و در نهایت تا سال ۱۱۰۶ق یعنی طی ۳۶ سال ادامه یافت. تاریخ تألیف مجلدات مختلف به طور معمول در انتهای هر مجلد آمده است. در طول این سالها بیش از نیمی از کتاب پاکنویس نهایی شد و باقی مجلدات به صورت مسوده باقی مانده که بعدها توسط برخی از شاگردان وی - و در اصل میرزا عبدالله افندی - میبضه شده است.

در اینجا به چند نکته کلی در باره این دایرة المعارف حدیثی می‌پردازیم:

## الف - فهرست جامع بحار

عنوان اصلی کتاب، بحار الانوار الجامعة لدرر

۱ - متن این رساله را بنگرید در: کتاب‌شناسی مجلسی، ص ۴۱-۵۱، و عبارت یاد شده را در صفحات ۴۲-۴۳.

۲ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۳-۴.

اخبار الائمة الاطهار است که بر اساس تقسیم بندی مؤلف در ۲۵ مجلد بوده و با احتساب آنکه جزء پانزدهم (مباحث اخلاقی) به دلیل حجم بالای آن در دو جزء تدوین شده، جمعا ۲۶ مجلد می‌باشد.

سازمان بحار به لحاظ تقسیماتی که در آن صورت گرفته، سازمان جامعی است که بخشی از آن به طور کلی متأثر از آثار حدیثی پیشینیان به ویژه شیوه رایج در کتب حدیث و در رأس آنها کتاب الکافی و شاید المحاسن به عنوان یک مدل و قالب اساسی بوده است. با این حال، علامه مجلسی در بسیاری از بخشها، پس از ملاحظه محتوای آثار و مخصوصا به دلیل آنکه صرفا کارش را روی آثار حدیثی متمرکز نکرده، ابتکارات و تغییراتی در تقسیم بندی مباحث داشته است. در این زمینه، بخشهایی چون کتاب العدل و المعاد، تاریخ انبیاء، سیره نبوی و تاریخ زندگی امامان علیهم السلام پیشینه‌ای در تقسیمات حدیثی گذشتگان نداشته است. همچنین کتاب السماء و العالم که در موضوعات نجوم و طبیعت‌شناسی است از کارهای ابتکاری وی در تقسیم بندی به‌شمار می‌آید.<sup>۱</sup>

موضوعات بحار را به چند بخش عمده می‌توان تقسیم کرد. تقسیم خود علامه مجلسی بر پایه همان ۲۵ «کتاب» است که هر یک تحت یک موضوع کلی جای می‌گیرد؛ برای مثال،

چندین کتاب در حوزه مباحث کلامی و چندین کتاب دیگر در حوزه مباحث مواظ و اخلاق و یا فقه است. بنابراین، مباحث اصلی کتاب را می‌توان در هفت بخش خلاصه کرد:

۱. مبحث عقل و جهل (مباحث معرفتی)  
(جلد اول قدیم = ۱ و ۲ جدید)

۲. مبحث توحید و عدل و صفات خداوند و کلامیات استدلالی و مناظره‌ای (جلد دوم تا چهارم قدیم = ۳ تا ۱۰ جدید)

۳. تاریخ انبیاء و امامان (جلد پنجم تا سیزدهم قدیم = ۱۱ تا ۵۳)

۴. سماء و عالم (جلد چهاردهم قدیم = ۵۴ - ۶۳ جدید)

۵. اخلاق و مواظ (جلد پانزده تا هفدهم قدیم = ۶۴ - ۷۵ جدید)

۶. فقه، دعا و زیارات (جلد هیجده تا بیست و چهارم قدیم = ۷۶ تا ۱۰۱ جدید)

۷. مباحث رجالی و اجازات و ... (بیست و پنجم قدیم = ۱۰۲ تا ۱۰۷ جدید)

هر مبحث به عناوین جزئی‌تر تحت عنوان باب تقسیم شده و در مجموع تلاش شده است تا یک نظام منطقی بر پایه تجربه‌های پیشین در کتابهای حدیثی بر آن حاکم باشد. با این حال، همان گونه که برخی از محققان یادآور شده‌اند،

۱ - توضیح علامه مجلسی در این باره در بحار الانوار، ج ۱، ص ۵ آمده است.

تداخلهای نامتناسب با این نظام منطقی هم در آن دیده می‌شود.<sup>۱</sup>

البته این تصور که این تقسیمات بسیار دقیق بوده، با توجه به روالی که بر نوع این تقسیمات حاکم بوده و نیز لاموضوعی برخی از موضوعات، نادرست می‌نماید. بنابر این، چه بسا مطالبی در جای اصلی خود نیامده باشد.

کتاب السماء و العالم که مجلسی آن را از ابتکارات خود می‌شمرد - و البته همان گونه که دیدیم در عناوین داخلی کتاب المحاسن برقی هم کتاب السماء بوده است - دارای عناوین اصلی زیر و شماری عناوین فرعی دیگر است:

حدوث العالم / العوالم و من كان في الارض قبل خلق آدم / القلم و اللوح / العرش و الكرسي / الحجب و الاستار / سدرة المنتهى / بيت المعمور / السماوات و كیفیاتها و عددها، و النجوم و اعدادها / الشمس و القمر / علم النجوم و العمل به و حال المنجمين / الازمنة و انواعها الايام و الساعات و الليل و النهار / سعادة ايام الشهور العربية و نحوستها / يوم النيروز

حقیقة الملائكة / العناصر و الكائنات الجو / الهواء و طبقاته / السحاب و المطر / الرياح و اسبابها / الماء و انواعه / الارض و كیفیتها / المعادن و احوال الجمادات و الطبايع / الممدوح من البلدان و المذموم منها / الانسان و الروح و البدن / بدء خلق الانسان / حقیقة النفس

و الروح / حقیقة الرؤيا / فیما ذكره الحكماء و الاطباء فی تشريح البدن / الطب و معالجة الامراض / حقیقة الجن و احوالها / عموم احوال الحيوان و اصنافها / الصيد و احكامها... در این ابواب، به طور معمول، آیات و احادیث، مسائل علمی، تاریخچه، احکام فقهی

۱ - عناوین اصلی و تعداد ابواب بحر عبارت‌اند از:

کتاب العقل و العلم و الجهل (۴۰ باب)

کتاب التوحید (۳۱ باب)

کتاب العدل و المعاد (۹۵ باب)

کتاب الاحتجاجات و المناظرات (۸۳ باب)

کتاب قصص الانبياء (۸۳ باب)

کتاب الامامة (۱۵۰ باب)

کتاب الفتن و ما جرى بعد النبي (ص) (۶۲ باب)

تاریخ الائمة (۲۹۷ باب)

کتاب السماء و العالم (۲۱۰ باب)

کتاب الايمان و الكفر (۱۰۸ باب)

کتاب الآداب و السنن و الاوامر و النواهي و الكبائر و

المعاصي (۱۳۱ باب)

کتاب الروضة (۷۳ باب)

کتاب الطهارة و الصلاة (۲۲۱ باب)

کتاب القرآن و الدعاء (۲۶۱ باب)

کتاب الزكاة و الصوم (۱۲۲ باب)

کتاب الحج (۸۴ باب)

کتاب المزار (۶۴ باب)

کتاب العقود و الايقاعات (۱۳۰ باب)

کتاب الاحکام (۴۸ باب)

کتاب الاجازات.

و آداب و اخبار هر موضوع، به ترتیب در ابواب جزئی‌تر مورد بحث قرار می‌گیرد.

## ب - جامعیت بحار

در اینکه آیا علامه مجلسی قصد گردآوری تمامی روایات موجود در منابع شیعه را در هر باب داشته است یا نه، ظاهر کتاب و مقدمه آن چنان می‌نماید که هدف وی گردآوری تمامی مطالب قابل اعتنای کتابهای شیعی بجز کتب اربعه حدیثی معروف شیعه بوده است. دلیل حذف این چهار کتاب، فراوانی نُسَخ آنها بوده و اینکه علامه میل نداشته تا تکرار مکررات کند؛ هرچند از این چهار کتاب هم روایاتی نقل کرده است.<sup>۱</sup> افزون بر آنها از صحیفه سجادیه هم به دلیل شهرت نسخه‌هایش و نیز کار مستقلی که مرحوم مجلسی بنای انجام آن را داشته [الکلمات الطریفة فی شرح الصحیفة] اندکی نقل کرده است.<sup>۲</sup>

در این زمینه، کار وی محدود و محصور در کتابهای حدیثی نبوده، بلکه بسیاری از آثار تاریخی شیعه هم مطالبشان به صورت گزیده یا به صورت کامل در بحار جای گرفته است. با این همه، اگر واقعا هدف او گردآوری همه روایات موجود در آثار شیعه بوده است، می‌توان گفت که مواردی از دست رفته و به رغم آنکه منابع آنها در دسترس وی قرار داشته، آن موارد را در بحار

نیآورده است.<sup>۳</sup> این اعتراضی است که ملاذوالفقار یکی از شاگردان نزدیک علامه هم به وی وارد کرده است.<sup>۴</sup>

این موارد، بجز آثاری است که پس از علامه مجلسی یافت شده و وی آن آثار را در اختیار نداشته است. خواهیم دید که وی به دلیل بی اعتباری برخی از آثار دست کم برخی از مطالب آنها را نقل نکرده است. بدین ترتیب روایات و اخباری را که پذیرش آنها برای وی دشوار بوده و هیچ گونه محملی برای توجیه آنها نیافته و یا در ارائه آنها هیچ نوع فایده‌ای را تصور نمی‌کرده، در بحار نیآورده است.<sup>۵</sup> عبارت «ترکناها حذرًا من

۱ - حرّ عاملی، امل الأمل، ج ۲، ص ۲۴۸. در آنجا شیخ حر به اشتباه گفته است که علامه مجلسی از نهج البلاغه هم اندکی نقل کرده که گویا مربوط به اوائل کار بحار بوده و پس از آن مجلسی نهج البلاغه را هم در بحار درج کرده است. در باره نقل از کتب اربعه در بحار بنگرید به توضیح خود علامه مجلسی در ج ۱، ص ۴۸.

۲ - بنگرید به توضیح خود علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۴۵۲.

۳ - فیض القدسی چاپ شده در بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۷۵.

۴ - بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۷۷.

۵ - مثلاً در باره زیارت جامعه کبیره در بحار، ج ۹۹، ص ۲۰۹ می‌نویسد: «و رأیت فی بعض الکتب زیارات جامعه اخری ترکنها اما لعدم الوثوق بها او لتکرر مضامینها مع ما نقلناه».

التكرار» یا «حذرًا من الاطناب» و مضامینی مشابه آن فراوان در بحار آمده است.<sup>۱</sup> با این همه، از آنجا که به مرور دریافته که بسیاری از مطالب و آثار گذشته را در بحار نیاورده است، در مقدمه کتاب که به احتمال بعدها آن را نگاشته، اشاره کرده است که مطالبی را که بنا به مصالحی و جهاتی در بحار نیاورده در مستدرک البحار خواهد آورد، و البته توفیقی برای تألیف مستدرک به دست نیاورده است.

### ج- وثاقت اخبار ارائه شده

#### در بحار از دید علامه مجلسی

علامه مجلسی مقید است تا منبع نقلهای خود را بیان کند. به همین دلیل برای هر منبعی که در مقدمه کتاب از آن یاد کرده، علامتی برگزیده و آن را در آغاز نقل قرار داده تا منبع خبر کاملاً روشن باشد. بدین ترتیب کمتر می‌توان خبری را در بحار یافت که منبع پیش از آن مشخص نشده باشد.

محمتمل است که در مواردی که وی رساله‌ای بی‌آغاز و انجام یافته، اما با توجه به محتوا مطمئن به شیعی بودن آن متن بوده، تحت عناوین کلی‌تری از آنها نقل کرده باشد. تعبیر «روی فی بعض مؤلفات بعض اصحابنا» می‌تواند از این دست باشد.

به علاوه در همین موارد، وی با رعایت

اختصار، سند نقل شده در منبع را هم ارائه می‌دهد. طبعاً برای طولانی نشدن بیشتر کتاب از ارائه کامل سند خودداری می‌کند، اما آن اندازه که امکان بررسی روایت باشد، سند را یاد می‌کند.

این سخن علامه مجلسی که در مقدمه‌اش بر بحار تصریح می‌کند که در این کتاب آنچه را که بدان اعتماد داشته و از لحاظ متن و سند بی‌اشکال می‌دیده آورده، نشان می‌دهد که وی تا حدودی گزینشی عمل کرده است. با این حال، وقتی به محتوای بحار مراجعه کنیم، با توجه به تنوع مطالب و حتی نقل مطالب متضاد و نیز روایاتی که وی خود رسماً حکم به بطلان آنها می‌کند، در می‌یابیم که دایره کار را وسیع‌تر گرفته است. بنابر این تردیدی وجود ندارد که علامه مجلسی به رغم اعتماد کلی‌اش به اخبار، اطمینانی به همه نقلهایی که آورده نداشته است. وی مکرر حکم به عدم صحت برخی از نقلها دارد و با این حال، به دلیل آنکه هدفش فراهم آوردن اثری دایرة المعارفی بوده است، در مواردی هم تصریح می‌کند که به دلیل عدم صحت سند و غرابت مضامین نقلها، هیچ‌گونه داوری در باره صحت و عدم صحت نقلها

۱- برای نمونه بنگرید به: ج ۱۴، ص ۸۹، ج ۱۷، ص ۲۲۱، ج ۲۱، ص ۱۳۳، ج ۲۳، ص ۱۲۴، ج ۲۸، ص ۳۵۴، ج ۳۰، ص ۲۰۴، ۳۴۳، ۶۲۸، ۶۴۸، ج ۳۱، ص ۱۱، ۱۹۲، ج ۳۲، ص ۲۰۱، ۳۳۸.

صفحه‌ای از نسخه اصلی کتاب بحار الانوار

خط مرحوم مجلسی در پایین صفحه و خط بالایی از یکی از شاگردان وی است

نمی‌توان کرد<sup>۱</sup>.

البته می‌توان تصور کرد که مردی چون علامه مجلسی که شیفته اخبار و احادیث بوده، بخش عمده این روایات را صحیح می‌دانسته و حتی شاگرد وی ملاذوالفقار در باره کتاب چنان اظهار نظر کرده است که هر گاه قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه ظهور کند، با نگاه و تأملی که در این کتاب خواهد کرد، شهرت و اعتبار این کتاب افزون خواهد شد<sup>۸</sup>.

با این همه، وی در جای جای کتاب نسبت به بسیاری از اخبار اظهار نظر کرده و در این میان، آثاری از شیعه که محبوبیت عمومی نداشته و غریب تلقی می‌شده است، همچنان از نظر وی هم غریب است؛ برای نمونه می‌توان به کتاب شیخ رجب برسی با عنوان مشارق الانوار اشاره کرد که وی تأکید دارد که متفردات آن را نقل نکند.<sup>۹</sup> سخت‌گیری وی در باره روایات ملاحم و

یک نمونه روشن در تکذیب روایاتی که نقل کرده مطالبی است در باره نوروز که به صورت مفصل از معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام نقل شده است. البته یک روایت کوتاه چند سطری در منابع کهن حدیثی هست، اما روایات مفصل که چندین صفحه می‌باشد، روایتی است که به نظر علامه مجلسی نادرست است. وی پس از نقل چند روایت در این باب می‌نویسد: این روایات را ما از کتابهای منجمان نقل کردیم؛ زیرا از ائمه ما روایت کرده بودند، اما من بر آنها اعتمادی ندارم. در نسخ آنها نیز اختلافات زیادی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره کردم. حقیقت آن است که این اسامی برای سی روز، از منجمان بوده و روشن نیست به چه دلیل به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است<sup>۲</sup>. داستان مربوط به جرجیس را هم رها کرده، دلیل آن را عدم اعتماد بر سندش یاد می‌کند<sup>۳</sup>. در همان مجلد، داستانی در باره تاریخ انبیاء از قصص الانبیاء راوندی نقل می‌کند و سپس آنرا به دلیل منبع خبر، یعنی وهب بن منبه غیر قابل اعتماد عنوان می‌کند<sup>۴</sup> و گاهی به عکس با حکم به عدم وثاقت خبر، متن آن را عیناً نقل می‌کند<sup>۵</sup>. وی در این باره سند را مورد توجه قرار می‌دهد و حتی اگر یکی از افاضل هم خبری را با سندی ضعیف آورده باشد، نمی‌پذیرد<sup>۶</sup>. وی در موارد متعدد دیگر هم چنین نقدهایی را دارد و رسماً اعلام می‌کند که این قبیل اخبار قابل اعتماد نیست<sup>۷</sup>.

۱- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۷.

۲- همان، ج ۵۶، ص ۱۰۹.

۳- همان، ج ۱۴، ص ۴۴۷.

۴- همان، ج ۱۴، ص ۳۷.

۵- همان، ج ۱۵، ص ۳۷۵.

۶- همان، ج ۱۶، ص ۷۷.

۷- از جمله در باره داستانی در باره آفرینش (ج ۵۴، ص ۱۰۴) و نیز خبری که به شیخ صدوق منسوب است، اما سند متصل ندارد (ج ۵۴، ص ۳۴۱) و نیز بنگرید به، ج ۵۵، ص ۳۳۵.

۸- بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۷۹.

۹- بنگرید به: بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰۱.



فتن که از قضا از مواردی است که جعل در آنها فراوان بوده، بیشتر است. وی می‌گوید که بسیاری از اخبار بلند مربوط به ملاحم را که در آثار کهن و منسوب به امام صادق علیه السلام بوده است، نیاورده؛ زیرا بر آنها اعتمادی نداشته است.<sup>۱</sup>

وی بر این نکته واقف بوده است که وثاقت کتب تاریخی همانند آثار حدیثی نیست. با این حال، یادآور شده است که علمای گذشته هم در این قبیل موارد به همین کتب تاریخی استناد کرده‌اند و در واقع چاره‌ای جز این هم وجود نداشته است.<sup>۲</sup>

تلاش وی برای توجیه روایاتی که بیشتر متن آنها شگفت یا به اصطلاح جزء غرایب بوده، از سوی کسانی، نشانی بر آن دانسته شده است که علامه مجلسی هرچه را صحیح می‌دانسته در این کتاب آورده است.<sup>۳</sup>

در سالهای اخیر که جریان عقل‌گرایی در جهان اسلام رو به شدت گذاشت و «بحران علم و دین» به پیروی از غرب در شرق اسلامی هم پدید آمد، به تدریج انتقاداتی نسبت به بحار مطرح شد. به طور معمول در چنین شرایطی گفته می‌شود که روایات نادرست فراوانی در بحار وجود دارد. در این باره، پاسخهایی داده می‌شود دایر بر اینکه هدف علامه مجلسی گردآوری اخبار و روایات و فراهم آوردن یک مجموعه از آیات و روایات در موضوعات مختلف بوده است نه آنکه تمامی آنها را تأیید کند. با این حال،

انتقاداتها همچنان باقی است و اصلاح طلبانی مانند مرحوم سید محسن امین هم این درخواست را مطرح کرده‌اند که به دلیل احتوای بحار بر «غث و سمین» لازم است این کتاب پیرایش شود و تهذیبی در آن صورت گیرد.<sup>۴</sup>

#### د- شرح و تبیین مطالب

بجز آنچه در باره صورت بندی کل کتاب گفته شد، به صورت داخلی، علامه مجلسی ذیل هر موضوعی دو متن مقدس را می‌آورد؛ نخست آیات و دوم احادیث. در ذیل آیاتی که متناسب با موضوع است، در بیشتر موارد شرح تفسیری مختصر و بیشتر لغوی ارائه می‌دهد. پس از آن احادیث مربوط را آورده و در این باره هم در حد ضرورت مطالبی را بیان می‌کند. در موارد تاریخی که متون مقدسی وجود ندارد، به ترتیب نقلهای وارد شده در متون کهن شیعی و احیاناً سنی<sup>۵</sup> را - بیشتر در حد همان مقدار که در

۱- همان، ج ۵۵، ص ۳۳۵.

۲- همان، ج ۴۵، ص ۲۹۴.

۳- بنگرید به: آشنایی با بحار الانوار، ص ۱۳۱ - ۱۳۰.

۴- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۶.

۵- در باره استفاده علامه مجلسی در بحار الانوار از آثار

سنی به مقاله عبدالهادی مسعودی با عنوان «استفاده

علامه مجلسی از منابع اهل سنت» چاپ شده در

یادنامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۶۰-۲۳۱ مراجعه

فرمایید. مرحوم مجلسی در موارد اندکی که از منابع

←

کتابهای قدیمی شیعه مانند آثار شیخ صدوق، ابن طاووس، ابن بطریق و... مورد استناد قرار گرفته - درج می‌کند. وی حتی در نقل از تفسیر ثعلبی این توجیه را مطرح می‌کند که ثعلبی به طور عمده روایات شیعی را در کتابش آورده است.<sup>۱</sup>

به طور معمول، از قرآن کریم یا متن احادیث یا کتابها، هر بخشی که متناسب با عنوان برگزیده وی باشد، انتخاب و نقل می‌شود. در این بخش، به ویژه وی مراقب است تا تقطیع حدیث مانع از فهم درست آن نشود. به همین دلیل در مواردی که حدیثی را تقطیع کرده، تأکید می‌کند که متن کامل آن روایت در جای دیگری آمده است.

این قاعده در باره برخی از رساله‌های کوچک که وحدت در موضوع دارد، متفاوت است. وی در موارد متعددی برخی از کتابچه‌ها و رساله‌هایی را که هم وحدت موضوع داشته و هم احتمال نابودی آنها را در ادوار بعدی می‌داده است، به طور یکجا در کتابش جای داده است؛ برای نمونه می‌توان به رساله شرح الثار از جعفر بن محمد بن نما اشاره کرد که متن آن در بحار (ج ۴۵، ص ۳۸۷-۳۴۶) آمده است. متن تفسیر نعمانی، کتاب العُدَد القویة، طِبُّ الرضا و شمار دیگری از رسائل به همین صورت، یعنی به طور کامل در این کتاب درج شده است.<sup>۲</sup>

علامه مجلسی که با روش نقل حدیث و اختلاف نسخه‌ها آشنا بوده، بخشی از توضیحات کوتاه خود را به رفع مشکلات مربوط به نصوص

اختصاص داده است، بدین معنی که اگر در عبارت تصحیف و نقصی بوده و تفاوت جدی میان نسخ یک متن وجود داشته، آن را یادآور شده است. این موارد اندک نیستند و نشانگر رعایت اصول و ضوابط معمول در نقل دقیق متون گذشته از سوی وی می‌باشد. این کاری بود که در متون جاری که بر شاگردان قرائت می‌شد هم جاری بود و استاد را به دقت بیشتر در باره عبارات وا می‌داشت.

بخشی از این توضیحات مربوط به شرح لغات و شماری دیگر توضیح و توجیه معانی مختلفی است که برای آیات و احادیث می‌توان تصور کرد. طبعاً در هر مورد به حسب نیاز، مباحثی مطرح شده است. برخی از مباحث در رفع تناقض میان اخبار، برخی برای رفع غرابت

→ سنی نقل می‌کند، بیشتر به هدف رد بر آنان یا بیان مورد تقیه استناد کرده است. بنگرید به توضیح خود وی در بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۵-۲۴ بیشترین نقلها از کتاب جامع الاصول ابن اثیر است که یک کتاب حدیثی است و در اختیار مرحوم مجلسی بوده است. در باره استفاده از این کتاب هم بنگرید به توضیحات خود وی در: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۴ : لما كان جامع الاصول لابن اثیر اثبت زبرهم بأجمعها آثرت الايراد منها.

۱- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۵۹.

۲- برای فهرست ۲۵ عنوان رساله که متن کامل آنها در بحار الانوار آمده است بنگرید به: آشنایی با بحار الانوار، ص ۲۱۰-۲۰۷.

آنها و شماری هم توضیحی است. روشن است که هدف وی شرح اخبار نبوده است؛ زیرا وی این روش را آنچنان که دوست می‌داشته در شرح الکافی یعنی کتاب مرآة العقول خود دنبال کرده است.<sup>۱</sup> بنابراین بحار را نباید شرح حدیث یا تفسیر قرآن کریم پنداشت.

تعهد استوار علامه مجلسی در تألیف این اثر آن بوده است که از شرح و تفسیر خودداری کرده، در موارد ضرورت به کمترین توضیح بسنده کند. با این حال، در مواردی این عهد خویش را فراموش کرده و متواضعانه یادآور شده است که اینجا به خاطر شبهاتی که در مسئله وجود داشته، عهد خود را برای اختصار فراموش کرده، به اطناب روی آوردیم.<sup>۲</sup> در بحث از نجوم و مسائل مربوط به آن تأکید می‌کند که در اینجا بحث را اندکی طولانی کردیم، چرا که در روزگار ما مردم ولع زیادی در توجه به این دانش و عمل به آن دارند.<sup>۳</sup>

همین مقدار شرح و تفصیل هم در همه مجلدات بحار نیست. وی در طول سالها تنها فرصت کرده است تا بر بخشی از اجزاء بحار شرح و تبیین بنویسد. آن چنان که میرزا عبدالله افندی در یادداشت مشهورش در باره بحار توضیح داده است، از ۲۵ مجلد بحار قدیم، تنها ۱۵ مجلد دارای توضیحات و بقیه فاقد آن است.<sup>۴</sup> میرمحمد حسین خاتون آبادی در فهرست تألیفات علامه مجلسی می‌نویسد: «شانزده مجلد بحار تمام شد»،<sup>۵</sup> و پس از آن عناوین

همان شانزده جلد را یاد می‌کند که نشان می‌دهد از سایر مجلدات آن آگاهی نداشته است؛ زیرا نسخه آنها در اختیار افندی بوده و بعدها از طریق فرزند افندی به جامعه علمی شیعه بازگشته است.

ضمن این توضیحات می‌توان به مباحث مستقلاً هم اشاره کرد که در حکم مقالات کوتاه است و علامه مجلسی به مناسبت در جاهای مختلف این گفتارهای کوتاه، اما مستقل و با موضوع مشخص را جای داده است.<sup>۶</sup>

#### ه - معاضدت و مشارکت شاگردان

مشارکت شاگردان علامه مجلسی در تدوین بحار از چند مطلب به دست می‌آید. نخست خود نسخه‌های اصل برجای مانده بحار است که برخی از متون نوشته شده در آنها به خط افرادی

- ۱- وی بر همین نکته تأکید ورزیده و نوشته است که شرح مطلب را در مرآة العقول آورده است. بنگرید به: بحار الانوار، ج ۳، ص ۵۴-۵۳.
- ۲- بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۰۳ و بنگرید به: ج ۲۵، ص ۱۰۸، ج ۵۴، ص ۲۳۳، ج ۷۷، ص ۳۲۷، ج ۳۷۵، ج ۷۹، ص ۲۱۳، ج ۶۳، ص ۵۲۶ و نیز بنگرید به: آشنایی با بحار الانوار، ص ۱۴۳-۱۴۲.
- ۳- بنگرید به: بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۱۱.
- ۴- همان، ج ۱۰۷، ص ۱۷۸.
- ۵- کتاب‌شناسی مجلسی، ص ۴۴-۴۳.
- ۶- فهرستی از موارد را بنگرید در: آشنایی با بحار الانوار، ص ۱۹۷-۱۶۳.

صفحه‌ای از نسخه اصلی کتاب بحار الانوار  
اسناد و حاشیه به خط علامه مجلسی می‌باشد  
باقی سطور که بخشی هم خط خورده از یکی از شاگردان وی است

جز مجلسی است. این نکته‌ای است که میرزا حسین نوری با ملاحظه آن نسخه‌ها یادآور شده است.<sup>۱</sup> شاهد دیگر اشاره سید نعمت الله جزائری شاگرد علامه به همکاری اش با علامه در تدوین برخی از مجلدات بحار است.<sup>۲</sup> یکی از افرادی که کمک فراوانی به علامه مجلسی کرده، ملاذوالفقار است که از شاگردان برجسته او و فردی کتاب‌شناس بوده و در تهیه منابع بحار تلاش زیادی کرده است.<sup>۳</sup> از او نامه بسیار مهمی در مجلد پایانی بحار چاپ شده که در ادامه به مهم‌ترین نکات آن اشاره خواهیم کرد. میرمحمد صالح خاتون آبادی، شوهر خواهر علامه مجلسی هم از کسانی بوده که در کارهای علمی به وی کمک می‌کرده است.

همین طور میرزا عبدالله افندی هم می‌باید در هر دو جهت، هم تهیه کتاب و هم یاری استاد در تدوین این اثر شناخته شود. هرچند ملاذوالفقار در نیمه اول کار به استاد کمک کرده، افندی در ادامه کار به یاری استاد شتافته است. افندی، پس از درگذشت علامه، شماری از نسخه‌های اصل بحار را که همچنان مسوده باقی مانده بوده از ورثه علامه گرفته، بازنویسی کرده و حتی در برخی از موارد ترتیب ابواب را هم تغییر داد.<sup>۴</sup> وی مجلدات یاد شده را نزد خود نگاه داشت تا آنکه پس از مرگ وی، از طریق ورثه او در اختیار دیگران قرار گرفته عمومیت یافت.<sup>۵</sup> بخش اجازات بحار با ترتیب و تدوین و عنوان نویسی میرزا عبدالله افندی می‌باشد.<sup>۶</sup> در واقع نقش

ملا عبدالله افندی در بحار بیش از تمامی کسانی است که به نوعی با علامه مجلسی همکاری داشته‌اند. برخی از نویسندگان کمک دیگران را تنها در حد نوشتن برخی از مطالب بلند در محلهایی در بحار می‌دانند که عناوین را علامه

۱- الفیض القدسی، ص ۸۳.

۲- الانوار النعمانیة، ج ۳، ص ۳۶۲. در باره شواهد دیگر و نیز کسانی که به یقین یا به احتمال در تدوین بحار مشارکت داشته‌اند، بنگرید به: علی رفیعی، «پژوهشهای گروهی در عصر علامه مجلسی»، چاپ شده در یادنامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۳۵۲-۳۳۰.

۳- وی ذوالفقار بن الحاج علی سلطان ملقب به کمال الدین، شاگرد معروف علامه مجلسی و کتاب‌شناس معروف دوره اخیر صفوی است. در باره او بنگرید به: تنمیه امل الآمل، ص ۱۴۹؛ سید احمد حسینی اشکوری، تراجم الرجال، ج ۱، ص ۲۰۸. از کتاب وی با عنوان الاربعین فی مطاعن المتصوفین نسخه‌ای در کتابخانه مرعشی مانده است (در باره آن بنگرید به: صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۵۸۰). وی کتابی هم با عنوان الزبر والیبتات فی شرح الاعتقادات (نام دیگر: سفن النجاة) داشته است.

۴- بنگرید به مقدمه مصحح بحار الانوار در آغاز مجلد ۷۴.

۵- الاجازة الکبیره، ص ۸۴-۸۳.

۶- بنگرید به: روضات الجنات، ج ۲، ص ۸۰ اجازات بحار الانوار به همان صورت اصلی در مجلدات ۱۰۸ - ۱۱۰ بحار الانوار به چاپ رسیده و خط میرزا عبدالله در بالای برخی از اجازات، نشانگر نقش تمام عیار او در تدوین و ترتیب اجازات می‌باشد.

مجلسی می‌نوشت و ذیل آنها را برای نگارش آن مطالب خالی می‌گذاشت.<sup>۱</sup> در نامه ملاذوالفقار به وجود طلابی که علامه مجلسی از آنها برای استکتاب در بحار استفاده می‌کرده، اشاره شده است.<sup>۲</sup>

## و- منابع بحار

در واقع، هدف علامه مجلسی فراهم آوردن تمامی معارف شیعی - منهای کتب اربعه - در یک کتاب بر حسب ابواب و موضوعاتی بوده که برخی از آنها در آثار گذشتگان وجود داشته و برخی طراحی خود اوست. به همین دلیل آنچه کتاب شیعی می‌شناخته و آنها را جزء آثار کهن شیعه و یا متأخری می‌دانسته که مطلب قابل اعتنایی در آنها بوده، به عنوان منبع بحار مورد استفاده قرار داده است. وی در این باره، فهرستی از کتابهای شیعه و سنی را در بحثهای مقدماتی کتاب ارائه داده که عناوین مربوط شامل ۳۷۸ کتاب شیعی و ۸۵ اثر سنی است. به علاوه از کتابهای دیگری هم در متن استفاده کرده که نامشان در این فهرست نیامده است؛ همان گونه که از برخی از آثاری که در مقدمه از آنها نام برده شده، در متن مطلبی درج نشده است. به علاوه از کتابهای کهنی که نامشان را نمی‌شناخته، اما نسخه‌ای در دست داشته با تعبیر «روی فی بعض مؤلفات بعض اصحابنا» مطالبی نقل کرده است.<sup>۳</sup>

علامه در همین مقدمه، در باره برخی از

کتابهایی مشکوک و منسوب توضیحاتی می‌دهد که نشان از دقت وی دارد. یک نمونه در باره دعائم الاسلام قاضی نعمان است که برخی در آن زمان به اشتباه آن را به شیخ صدوق نسبت می‌دادند.<sup>۴</sup> علامه مجلسی به خصوص تأکید زیادی دارد تا از نسخه‌های کهن و عتیق استفاده کند؛ زیرا واقف است که نسخه‌ها در طول زمان و در اثر استنساخ دشواریهای زیادی یافته‌اند.

در همان زمان، این مسئله امری روشن بوده است که بحار جامع تمامی آثار موجود نبوده و به همین دلیل، شاگرد وی ملاذوالفقار اصفهانی، نامه‌ای به ایشان نوشته و در آن فهرستی از آثاری که می‌باید مطالب آنها هم در بحار بیاید به ایشان ارائه کرده است.<sup>۵</sup> یکی از انتقادات این نامه آن است که چرا مطالب کتب اربعه در بحار نیامده است، در حالی که با توجه به ابهاماتی که در محل درج برخی از روایات آن کتب وجود دارد

۱ - نسخه‌های برجای مانده بحار الانوار به خط مرحوم مجلسی این مسئله را نشان می‌دهد؛ از جمله بنگرید به نسخه شماره ۹۸۵۴ مرعشی که چنین است. (بنگرید به: فهرست کتابخانه مرعشی، ۲۵/۱۶۹).

۲ - بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۶۹.

۳ - برای فهرستی از منابع بحار بنگرید به: آشنایی با بحار الانوار، ص ۲۲۵-۲۵۶.

۴ - موارد دیگر را بنگرید در: طارمی، علامه مجلسی، ص ۱۵۶-۱۵۵.

۵ - متن این نامه را بنگرید در: بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۶۵-۱۷۹.

و در جای خود نیامده، بهتر بود در تقسیم‌بندی جدید در بحار، آن روایات هم درج می‌شد. گفتنی است که فهرست کامل نام کتابهایی که به نوعی در بحار از آنها یاد شده در مجلد دوم فهارس بحار الانوار (بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۹۹۲م) آمده است.

### ز - کارهایی که درباره بحار انجام شده است

علامه مجلسی فرصت تجدید نظر در تمامی مجلدات بحار را نیافته است، چنان که هشت یا هفت مجلد اخیر از بحار (از ۲۵ جلد) توسط خود او از مسوده به میبضه هم درنیامد. اما در موارد اندکی، طی زمان، مطالبی افزوده و به آن اشاره کرده است. نمونه آن نکته‌ای است که علامه در باره تلاش شاه سلطان حسین در بازسازی حرم امام هادی و عسکری علیهما السلام در سامراء بیان کرده است.<sup>۱</sup>

بعد از وی تلاشهایی برای استدراک بر بحار صورت گرفته است. خود علامه، در مقدمه، وعده کرده بوده مطالبی که به دلیلی نتوانسته در این کتاب جای دهد، در مستدرک البحار بیاورد<sup>۲</sup>، اما طبعاً به دلیل دامنۀ کار نتوانسته است این وعده خویش را عملی سازد.

بخشی از کارهای علمی انجام شده روی بحار، شامل ترجمۀ بخشهایی از این اثر به فارسی بوده، به طوری که افراد مختلفی، مجلداتی را انتخاب و آنها را به فارسی ترجمه کرده‌اند، گرچه تاکنون اثری جامع در ترجمۀ بحار

به فارسی تهیه نشده است. نویسندگانی هم فهارسی برای آن کتاب تنظیم کرده‌اند تا استفاده از آن را آسان سازند. کارهایی هم در تلخیص بخشهایی از آن صورت گرفته است.<sup>۳</sup>

یکی از مشهورترین آثار متأخر در این زمینه، کتاب سفینة البحار و مدینة الحکم و الآثار از مرحوم شیخ عباس قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق) است. این کتاب یک معجم الفبایی دایرة المعارفی مختصر بر اساس اطلاعات موجود در بحار الانوار است که آسان‌ترین راه را برای استفاده از این کتاب - و البته با افزودن برخی نکات دیگر<sup>۴</sup> - فراهم آورده است. این اثر که محدث قمی ضمن تلخیص بحار در آن، اطلاعات بحار را به صورت الفبایی و تحت مفاهیم و اسامی و ریشه لغات آورده است، و اخیراً در چهار مجلد به چاپ رسیده (مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۱۶ق)، به معنای دقیق کلمه یک دایرة المعارف شیعی بر پایه بحار الانوار می‌باشد.

فهارس بحار الانوار (از سید محسن خاتمی) اثر قابل توجه دیگری است که اخیراً به عنوان

۱ - بنگرید به: بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۷.

۲ - بنگرید به: همان، ج ۱، ص ۴۶.

۳ - فهرستی از کارهای انجام شده روی بحار الانوار را بنگرید در: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۷۳.

۴ - بنگرید به: مقدمۀ سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۹-۳۸.

یک راهنمای مفصل برای دستیابی به مواد داخلی این کتاب فراهم آمده است. این اثر که در سال ۱۹۹۲م در بیروت (مؤسسه البلاغ) در ده مجلد چاپ شده مشتمل بر چندین نوع فهرست از بحار مانند فهرس آیات، اعلام، رجال سند، اماکن، اقوام، کتب، اشعار، و مصادر آن می‌شود. المعجم المفهرس لالفاظ بحار الانوار هم طی دهه اخیر و پیش از پدید آمدن نرم افزارهای کامپیوتری برای بحار، یکبار در تهران (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) و بار دیگر در قم (دفتر تبلیغات اسلامی) تدوین شد.

نرم‌افزارهایی هم برای استفاده از بحار تهیه شده که رایج‌ترین آنها نرم‌افزار نورالانوار ۲ (تهیه شده در قم توسط مرکز کامپیوتری علوم اسلامی) است که مشتمل بر متن بحار و تمامی متونی است که از آنها به عنوان منابع بحار یاد می‌شود. در طول سالها برای شرح متن بحارالانوار کاری صورت نگرفته و تنها تلاش در این زمینه حاشیه نویسی علامه محمد حسین طباطبائی (م ۱۳۶۰ش) فیلسوف مشهور چند دهه پیش ایران بر شش جلد نخست بحار الانوار است که مجموعاً مشتمل بر ۶۷ تعلیقه می‌باشد. این تعلیقات برخی توضیحی و برخی انتقادی است. تعلیقات انتقادی وی سبب مخالفت برخی از محافل شیعی شده و پس از آن تعلیقه نویسی قطع شد.<sup>۱</sup> مصححان بحار هم گهگاه در دو چاپ معروف این اثر (۱۱۰ جلدی و ۵۰ جلدی اخیر) تعلیقاتی برای آن آورده‌اند، گرچه بیشتر کار آنان

مصدر یابی کتاب بوده است.

### ح- گزارش کوتاه نامه ملاذوالفقار به علامه مجلسی در باره بحار

پیش از این در باره ملاذوالفقار در یکی از پاورقیها سخن گفتیم. او در تهیه منابع برای مرحوم مجلسی تلاش می‌کرد و خود هم از علما و محققان بود. وی در این نامه (که در مجلد ۱۰۷ بحار [چاپ دیگر: ۱۱۰] صفحات ۱۶۵ - ۱۷۹ آمده است) ابتدا فهرستی از کتابهایی را به دست می‌دهد که سزاوار است به منابع بحار ضمیمه شود و مطالب آنها در بحار درج گردد. وی سپس شرحی از این آثار و اینکه چه مقدار از آنها در بحار استفاده شده و اینکه سزاوار است تمامی مطالب این کتابها یا بخشی از آنها در بحار درج شود سخن گفته است. وی مناسبت مطالب برخی از این آثار را با ابواب مختلف بحار بیان می‌کند تا ضرورت نقل از آنها را در بحار نشان دهد؛ از جمله در باره برخی از دعاها صحیفه یاد می‌کند که مناسب درج در مجلد پانزدهم بحار است. نیز از کتاب الباب المفتوح الی ما قبل فی النفس و الروح از زین الدین بیاضی که مناسب کتاب السماء و العالم بحار است، یاد کرده است.

۱- در باره شرح این مطالب و چگونگی موضع‌گیری در برابر آن بنگرید به: شناخت نامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۹۵-۱۲۳. در این بخش چندین مقاله که همه ناظر به یکدیگر هستند، در تحلیل مواضع علامه نسبت به احادیث بحارالانوار آمده است.



به علاوه وی در باره نسبت برخی از کتابها به مؤلفانی که علامه مجلسی در بحار آن آثار را به مؤلفان یاد شده نسبت داده، اظهار تردید می‌کند. ملاذوالفقار افزون بر اینها، محل نگهداری برخی از کتابها و اینکه نزد کدام یک از علمای اصفهان است یادآور می‌شود. بسیاری از این کتابها در کتابخانه فاضل هندی بوده است که ملاذوالفقار از وی با عنوان بهاءالدین یاد می‌کند<sup>۱</sup> و یا پس از شمارش چند کتاب می‌افزاید: «و جمیع هذه الكتب بهائیه». وی تصریح می‌کند که برخی از این کتابها را خود وی برای علامه مجلسی تهیه کرده است. از آن جمله کتاب الاستغاثه است که می‌گوید خودم برای شما خریداری کردم. نمونه دیگر اجوبة مسائل عبدالله بن سلام است که باز می‌گوید خودم برای شما خریداری کردم. اشاره‌ای هم به نقلهایی از تورات عبری دارد و می‌افزاید که تصور می‌کنم از یکی از دو طیب عبدالله یا مسیح آنها را گرفته‌اید. وی پس از شرحی از کتابهای شیعه که سزااست به بحار افزوده شود به بیان آثاری از سنیان می‌پردازد. وی از اینکه علامه مجلسی قول داده است که شرحی بر بحار بنویسد و مستدرکی برای آن فراهم کند و چنین وعده‌هایی عملی نشده اظهار امیدواری می‌کند که این کار انجام شود. او همچنین درخواست می‌کند که‌ای کاش با توجه به هدف بحار که فراهم آوردن همه مطالب مربوط به یک موضوع در یکجاست، احادیث کتب اربعه هم فراهم می‌آمد و از ایشان

می‌خواهد احادیث آن کتابها را هم به بحار ضمیمه کند. زمان نگارش نامه مشخص نیست، اما زمانی که وی این نامه را نوشته، دقیقاً مطالب شرح و تفسیری علامه تا پانزده جلد نوشته شده بوده و بعد از آن هم گویا چیزی بر آن افزوده نشده است. ملاذوالفقار در این نامه توصیه می‌کند که مهم‌تر از شرح مطالب کتاب، به یک تتبع کامل نیاز است تا نویسنده به قلت تتبع متهم نشود.

### کارهای انجام شده در معرفی بحار الانوار

در باره بحار الانوار و بازنمایی چگونگی تألیف و تدوین آن، مقالاتی متعدد و نیز کتابی ویژه انتشار یافته است. کارهای انجام شده در این زمینه را در سه دسته می‌توان معرفی کرد:

### الف - مدخلهای دایرة المعارفی

دایرة المعارف تشیع، مدخل «بحار الانوار»، ج

۳، ص ۹۸-۹۱، مقاله بهاءالدین خرمشاهی

دایرة المعارف ایرانیکا، مدخل «بحار الانوار»

ج ۴، ص ۹۲، مقاله اتان کالبرگ

دانشنامه جهان اسلام، مدخل «بحار الانوار»،

ج ۲، ص ۲۷۵-۲۶۸، مقاله حسن طارمی

دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «بحار

۱- در باره «کتابخانه شخصی فاضل هندی» بنگرید به بحث «اشاراتی در باب کتاب و کتابخانه در دوره صفوی» در کتاب صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۷۵۸-۷۳۹.

الانوار» ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۰، مقاله مهدی مطیع  
مدخل «بحار الانوار» در الذریعة الی تصانیف  
الشیعة، ج ۳، ص ۲۷-۱۶.

## ب - مقالات

۱ - مقالات موجود در شناختنامه علامه  
مجلسی (قم، ۱۳۷۸):

بحار الانوار دایرة المعارف شیعه، علی اکبر  
تلافی داریانی، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۵۸  
تصحیح و نشر مأخذ بحار الانوار، رضا  
مختاری، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۳۳

کتاب شناسی بحار الانوار، ناصرالدین انصاری،  
ج ۲، ص ۲۷۶-۲۵۱

نقد بحار الانوار در دایرة المعارف تشیع، احمد  
عابدی، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۰۵

ترجمه و تلخیص مقدمه بحار الانوار، محمد  
باقر بهبودی، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۴۳

۲ - مقالات متعدد در یادنامه علامه مجلسی  
(ج ۳، قم، ۱۳۷۸):

ویژگیهای رده بندی موضوعی بحار الانوار،  
احمد پاکتچی، ج ۱، ص ۴۸-۳۹

جوامع حدیثی شیعه و بحار الانوار، محمد کاظم  
رحمان ستایش، ج ۱، ص ۲۷۶-۲۱۵

بررسی نرم افزارهای مرتبط با بحار الانوار،  
احسان سرخه‌ای، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۶۷

مجلسی و بحار الانوار، سید جعفر شهیدی،  
ج ۲، ص ۸۰-۷۷

استفاده علامه مجلسی از منابع اهل سنت،  
عبدالهادی مسعودی، ج ۲، ص ۲۶۰-۲۳۱  
آرای درایة الحدیث و رجالی در بحار الانوار،  
علی اوسط ناطقی، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۵

تدوین الحدیث عند الامامیة، المجلسی فی  
بحاره، سید محمد بحر العلوم، ج ۳، ص ۹۴-۱۳  
لما ذا الف المجلسی بحار الانوار، جعفر  
المهاجر، ج ۳، ص ۱۵۸-۱۵۱  
مقایسه بحار با وسائل الشیعه، گفت و گو با سید  
احمد مددی، ج ۳، ص ۲۶۴-۲۳۷.

## ج - کتابها

آشنایی با بحار الانوار، احمد عابدی، قم،  
۱۳۷۸ش، ۳۰۰ ص. (تنها اثری که به صورت  
کامل در باره بحار است)

علامه مجلسی، حسن طارمی، ص  
۱۷۸-۱۳۴ (گزارش مشروح تر مدخل بحار در  
دانشنامه جهان اسلام)

زندگینامه علامه مجلسی، مصلح الدین  
مهدوی، قم، فصل هفتم با عنوان «بحار الانوار  
جامع ترین کتاب حدیث شیعه»، ج ۲، ص  
۲۰۵-۲۳۹

مفاخر اسلام، علی دوانی، تهران، ۱۳۷۲ش،  
ج ۸، ص ۲۰۰-۱۶۸

کتاب شناسی مجلسی، حسین درگاهی - علی  
اکبر تلافی دارانی، تهران، ۱۳۷۱ش

①